



فست شارژ دوازدهم

سریعترین راه برای رسیدن به ۲۰

دوازدهم انسانی

ولایت اصغری
مدرس عربی



حفظیات مهم قواعد عربی

هفتم تا یازدهم

تکنیک GR

(Group Review) برای ثبت در حافظه بلند مدت

اسم های اشاره	این	هذه	ذَلِكَ	تِلْكَ	هَٰذَا	هَٰذِینَ	هَٰتَانِ	هَٰتَینِ	هَٰؤُلَاءِ	اولئکَ	هَٰنَا	هَٰنَاکَ
کلمات پرشی	أ/هَلْ آیا؟	مَنْ کی؟	لِمَنْ برای کی؟	مَا/ماذا چی؟	چرا؟	لِمَاذَا باچی؟	أَيْنَ کجا؟	مِنْ أَيْنَ اهل کجا؟	کَمْ چندتا؟	مَتَى کی؟	کَيْفَ چگونه؟	أَيُّ کدام؟
اسم از نظر تعداد	مفرد انفِرْ / ۱چیز بی نشانه	مثنی ۲نفر / ۲چیز (انِ / یِ)	جمع مذکر سَالِم (ونِ/آینِ)	جمع مونث سَالِم (ات)	جمع مکسر بی نشانه	اسم از نظر جنس	مونث (ة) (ة)	مونث معنو ی (حفظی) (	مذکر بی نشانه			

ضمایر متصل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
ضمایر منفصل	هُوَ	هُمَا	هُمْ	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	كَ	كُما	كُم	كِ	كُما	كُنَّ	كِ	كِنا
فعل ماضی	ذَهَبَ	ذَهَبَا	ذَهَبُوا	ذَهَبَتْ	ذَهَبَتَا	ذَهَبْنَ	ذَهَبَتْ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبَتْ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتِ	ذَهَبْنَا
فعل مضارع	يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ	تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	يَذْهَبْنَ	تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ	تَذْهَبِينَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبْنَ	أَذْهَبُ	نَذْهَبُ
فعل امر	—	—	—	—	—	—	إِذْهَبْ	إِذْهَبَا	إِذْهَبُوا	إِذْهَبِي	إِذْهَبَا	إِذْهَبْنَ	—	—
فعل نهی	—	—	—	—	—	—	لَا تَذْهَبْ	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبُوا	لَا تَذْهَبِي	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبْنَ	—	—

ترکیب وصفی	[موصوف + صفت] صفت، موصوف را توصیف می کند و در جنس و اعراب و معرفه بودن و عدد، هم شکل اسم قبلیش است. (جامع)	ترکیب اضافی	[مُضاف + مضاف الیه] مضاف الیه، مضاف را توصیف نمی کند و همچنین مُضاف، ال و تنوین نمی گیرد.	ترکیب مخلوط	[اسم + ضمیر متصل + ال دار] موصوف م الیه صفت مضاف
-------------------	--	--------------------	--	--------------------	---

[illegible]

*** توضیح مهم برای تکنیک GR :**

به مدت ۲ هفته، روزی فقط ۱۰ دقیقه این مطالب را تکرار و تمرین کنید. مطمئناً در حافظه بلند مدتان ثبت خواهد شد.

باب های ثلاثی مزید						
۳ حرف زائد ء، س، ت	اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتَفْعِلْ اِسْتَفْعَالُ	اِفْتَعَلَ يَفْتَعِلُ اِفْتَعِلْ اِفْتَعَالُ	اِنْفَعَلَ يَنْفَعِلُ اِنْفَعِلْ اِنْفَعَالُ	تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلْ تَفَاعُلُ	تَفَاعَلَ يَتَفَاعَلُ تَفَاعَلَ تَفَاعُلُ	فَاعَلَ يُفَاعِلُ فَاعَلَ مُفَاعَلَةٌ
۲ حرف زائد ء، ت	اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتَفْعِلْ اِسْتَفْعَالُ	اِفْتَعَلَ يَفْتَعِلُ اِفْتَعِلْ اِفْتَعَالُ	اِنْفَعَلَ يَنْفَعِلُ اِنْفَعِلْ اِنْفَعَالُ	تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلْ تَفَاعُلُ	تَفَاعَلَ يَتَفَاعَلُ تَفَاعَلَ تَفَاعُلُ	فَاعَلَ يُفَاعِلُ فَاعَلَ مُفَاعَلَةٌ
۲ حرف زائد ت، تشدید	اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتَفْعِلْ اِسْتَفْعَالُ	اِفْتَعَلَ يَفْتَعِلُ اِفْتَعِلْ اِفْتَعَالُ	اِنْفَعَلَ يَنْفَعِلُ اِنْفَعِلْ اِنْفَعَالُ	تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلْ تَفَاعُلُ	تَفَاعَلَ يَتَفَاعَلُ تَفَاعَلَ تَفَاعُلُ	فَاعَلَ يُفَاعِلُ فَاعَلَ مُفَاعَلَةٌ
۱ حرف زائد ء	اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتَفْعِلْ اِسْتَفْعَالُ	اِفْتَعَلَ يَفْتَعِلُ اِفْتَعِلْ اِفْتَعَالُ	اِنْفَعَلَ يَنْفَعِلُ اِنْفَعِلْ اِنْفَعَالُ	تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلْ تَفَاعُلُ	تَفَاعَلَ يَتَفَاعَلُ تَفَاعَلَ تَفَاعُلُ	فَاعَلَ يُفَاعِلُ فَاعَلَ مُفَاعَلَةٌ

محل های اعرابی	مبتدا	خبر	فاعل	نائب فاعل (ویژه انسانی)	مفعول	صفت	م الیه	مجرور به حرف جرّ
اسم یا ضمیر ابتدای جمله اسمیه	پیام اصلی درباره مبتدا پس از مبتدا	انجام دهنده کار، پس از فعل معلوم	انجام شده فعل متعدی	توصیف کننده اسم قبلش نیست + جایع	توصیف کننده اسم قبلش نیست	توصیف کننده اسم قبلش نیست	اسم پس از حروف جرّ	به حرف جرّ
اعراب نقش ها	مرفوع ← یا ـ یا وَنَ یا اِنْ			منصوب ← یا ـ یا اِنْ یا اِنْ		مجرور ← یا ـ یا اِنْ یا اِنْ		
مبتدا / خبر / فاعل / صفت				مفعول / صفت		م الیه / مجرور بحرف جرّ / صفت		
فعل لازم و متعدی (ویژه انسانی)	فعلی که برای رساندن پیامش نیاز به <u>مفعول</u> دارد، <u>متعدّی</u> است (گذرا به مفعول) ← چه چیز را؟ / چه کسی را؟ (+) کَتَبَ، شاهدَ، أَخْرَجَ فعلی که برای رساندن پیامش نیاز به <u>مفعول</u> ندارد، <u>لازم</u> است (ناگذر به مفعول) ← چه چیز را؟ / چه کسی را؟ (-) ذَهَبَ، نَجَحَ، خَرَجَ :..... [لازم نه لازم، متعدّی لازم]							
فعل معلوم و مجهول	فعلی که فاعلش در جمله باشد، معلوم است. [فعل + فاعِل] اما فعلی که فاعلش در جمله نباشد (حذف شده باشد)، مجهول است. [فعل + نائب فاعل] فعل ماضی مجهول ← ـِ * فعل مضارع مجهول ← ـُ / در ترجمه فعل مجهول از مصدر کمکی «شدن» یا «گردیدن» استفاده می شود. خُلِقَ (آفریده شد) یُخْلَقُ (آفریده می شود)							
حروف جرّ	إِلَى	عَلَى	فِي	لِ	بِ	مِنْ	عَنْ	كَ
نون وقایه	اگر یک فعل بخواهد به ضمیر متصل (سی) بچسبد، بینشان یک (ن) می آید. [فعل + ن + ی] نون وقایه همان نون اضافه بر ریشه و ساختار فعل است. مثال: لاتجعلنی (نون وقایه دارد) / لاتحرّنی (نون وقایه ندارد) البته نون وقایه همراه با (عَنْ، مِنْ، اِنَّ، اَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، كَيْتَ، لَعَلَّ) هم می آید که در حیطه کتاب عمومی نیست.							
انواع اسم از نظر وزن (مشقات)	اسم فاعل	از ثلاثی مجرد بر وزن های: فاعِل، فاعِی، فالّ		به معنی انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.				
	اسم مفعول	از ثلاثی مزید بر وزن های: مُـ		به معنی کسی یا چیزی است که کار رویش انجام شده است.				
	اسم مبالغه	بر وزن های: فَعَال، فَعَالَة		به معنی بسیار انجام دهنده کار یا گاهی شغل یا ابزار است.				
	اسم تفضیل	برای مذکر بر وزن های: أَفْعَل، أَفْعَى، أَفْلّ + خَيْر و شَرّ		به معنای صفت تفضیلی است. (تر / ترین)				
	اسم مکان	بر وزن های: مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة		جمع: بر وزن أَفَاعِل				
ساختار شرطی	(۱) أداة شرط + (۲) فعل شرط + (۳) جواب شرط							
	اِنَّ، اِذَا، مَنْ، ما فعلی که بلافاصله پس از أداة شرط بیاید نتیجه شرط است و ۲ نوع دارد: الف) فعل ب) فـ + جمله اسمیه اگر، هرگاه، هرکسی، هرچیزی معمولاً بصورت مضارع التزامی (ب) ترجمه می شود معمولاً بصورت مضارع ساده (می) ترجمه می شود فعل مضارع در جایگاه فعل شرط، مجزوم می شود بجز ۱۲ فعل مضارع در جایگاه جواب شرط، مجزوم می شود بجز ۱۲							

معرفه و نکره	اسم معرفه (شناخته شده) : اسمی که (ال) دارد یا عَلَم (خاص) است. مثال: المَحْفَظَةُ ، تهران ، منصور ترجمه اسم معرفه : اسم نکره (ناشناخته) : اسمی که معرفه نباشد و معمولاً تنوین می گیرد. مثال: مَحْفَظَةٌ ، مُسَلِمُونَ ترجمه اسم نکره : یک X / X ی / یک X ی
جمله پس از نکره (وصفیه)	فعل یا جمله اسمیه ای است که پس از اسم نکره بیاید و آن را توصیف کند و در ترجمه اش (که) دارد. (جمله وصفیه نوعی صفت است.) مثال: فی الشارع شاهنا سيارَةُ جَمِيلَةٌ تَذْهَبُ بِسُرْعَةٍ. نکره صفت جمله وصفیه در خیابان ماشینی زیبا را دیدیم که به سرعت می رفت. ماضی + ماضی = ماضی بعید یا (ساده) رَأَيْتُ رَجُلًا جَلَسَ. مردی را دیدم که نشسته بود. ماضی + مضارع = ماضی استمراری = مضارع التزامی یا (ساده) أَرَى رَجُلًا يَجْلِسُ. مردی را می بینم که بنشیند. تک فعلی یا بدون فعل = خودش ترجمه می شود الْحَمِيدُ رَجُلٌ يَشَاهِدُ. حمید مردی است که مشاهده می شود.
ترجمه فعل مضارع (۱) حروف ناصبه	حروف ناصبه: اَنْ، كِي، حَتَّى، لَمْ، لَيْكِي، لَنْ تغییرات ترجمه ای فعل مضارع: * [اَنْ، كِي، حَتَّى، لَمْ، لَيْكِي + مضارع = مضارع التزامی (بِ)] اَنْ يَذْهَبَ = که برود / حَتَّى يَذْهَبُوا = تا اینکه بروند * [لَنْ + مضارع = مستقبل منفی (نخواه)] لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت / لَنْ يَذْهَبُوا = نخواهند رفت
ترجمه فعل مضارع (۲) حروف جازمه	حروف جازمه: لَمْ، لَا، لَمْ تغییرات ترجمه ای فعل مضارع: * [لَمْ + مضارع = ماضی نقلی منفی (ماضی منفی)] لَمْ يَذْهَبَ = نرفته است * [لَا + مضارع مجزوم = نهی] لَا تَذْهَبِي = نرو / لَا يَذْهَبُ = نباید برود * [لَمْ + مضارع مجزوم = امر غایب و متکلم] لَمْ يَذْهَبْ = باید برود
انواع لام (لِ):	(۱) لام جارّه (حرف جر) [لِ + اسم یا ضمیر = برای ، مال ، مالکیت] (۲) لام ناصبه (تعلیل) [لِ + فعل مضارع منصوب = برای اینکه] (بر سر همه صیغه ها / باید ۲ فعل داشته باشیم / معمولاً وسط جمله) (۳) لام جازمه (امر غایب و متکلم) [لِ + فعل مضارع مجزوم = باید] (بر سر صیغه های غایب و متکلم / یک فعل داشتیم ← جازمه / معمولاً اول جمله)
افعال ناقصه	کانَ، لَیْسَ، أَصْبَحَ، صَارَ بود نیست شد شد این ۴ فعل ، چون کاری در آنها انجام نمی شود و فاعل و مفعول ندارند، ناقص نامیده می شوند. کانَ + ماضی = ماضی بعید کانَ الرَّجُلُ جَلَسَ. مرد نشسته بود. کانَ + مضارع = ماضی استمراری کانَ الرَّجُلُ يَجْلِسُ. مرد می نشست. در ابتدای جمله [کانَ + (لِ یا عَنَدَ)] = مالکیت کانَ لِلْمَدِيرِ قَلَمٌ. مدیر خودکاری داشت. کانَ تنها بیاید (برای خدا و امور همیشگی) = است ، می باشد کانَ اللَّهُ غَفُورًا. خداوند آمرزنده است. کانَ تنها بیاید = بود کانَ الْجَوُّ حَارًّا. هوا گرم بود.

زمان اصلی	زمان فرعی	ساختار	مثال
ماضی	ماضی ساده	ذَهَبَ = رفت / كَتَبْتُم = نوشتید / اسْتَغْفَرْنَا = طلب آمرزش کردیم	
	ماضی منفی	ما + ماضی	ما ذَهَبَ = نرفت
	ماضی نقلی (۵ / ۵)	قد + ماضی گاهی میتوان ماضی را بصورت ماضی نقلی ترجمه کرد.	قَدْ ذَهَبَ = رفته است / قَدْ ذَهَبُوا = رفته اند كَتَبَ = نوشت یا نوشته است
	ماضی نقلی منفی	لَمْ + مضارع مجزوم	لَمْ يَذْهَبْ = نرفته است / لَمْ تَذْهَبِي = نرفته ای
	ماضی استمراری (می + ماضی)	الف) صیغه های کان + مضارع ب) در جمله وصفیه (ماضی + مضارع)	كَانَ يَذْهَبُ = می رفت / كَانَا يَذْهَبَانِ = می رفتند رَأَيْتُ رَجُلًا يَذْهَبُ = مردی را دیدم که می رفت.
	ماضی بعید (۵ - بود)	الف) کان + قد + ماضی ب) در جمله وصفیه (ماضی + ماضی)	كَانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود / كُنْتُ ذَهَبْتُ = رفته بودم رَأَيْتُ رَجُلًا نَامَ = دیدم مردی را که خوابیده بود.
	مضارع ساده (می)	يَذْهَبُ = می رود / اَكْتُبُ = می نویسم / نُنْزِلُ = نازل می کنیم	
	مضارع منفی (نمی)	لا + مضارع	لَا يَذْهَبُ = نمی رود / لَا نُنْزِلُ = نازل نمی کنیم
مضارع	مضارع التزامی (ب)	أَنْ ، كَيْ ، حَتَّى ، لَمْ ، لِكَيْ + مضارع	أَنْ يَذْهَبَ = که برود / كَيْلَا تَذْهَبَ = تا نرویم
		فعل شرط در ساختار شرطی	إِنْ تَذْهَبُوا الْآنَ تَصِلُوا. = اگر الان بروید، می رسید.
		در جمله وصفیه (مضارع + مضارع)	أَرَى رَجُلًا يَذْهَبُ = مردی را می بینم که برود.
		امر غایب و متکلم (لَمْ + مضارع مجزوم غایب یا متکلم)	لِيَذْهَبْ = باید برود / لِيَذْهَبُوا = باید بروند
		نهی غایب و متکلم (لا + مضارع مجزوم غایب یا متکلم)	لَا يَذْهَبْ = نباید برود / لَا يَذْهَبُوا = نباید بروند
مستقبل	مستقبل (خواه)	سَوْفَ / سَ + مضارع	سَيَذْهَبُ = خواهد رفت
	مستقبل منفی (نخواه)	لَنْ + مضارع	لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت
	امر حاضر	إِذْهَبْ = برو / أَخْرِجُوا = خارج شوید / أَخْرِجُوا = خارج کنید / نَزِّلِي = نازل کن / شَاهِدْنَ = ببینید	
امر و نهی حاضر	نهی حاضر	لا + مضارع مجزوم مخاطب	لَا تَذْهَبْ = نرو / لَا تَرْجِعِي = برنگرد / لَا تَذْهَبْنَ = نروید

چگونه در امتحان نهایی نمره ۲۰ بگیریم؟



بچه ها توی این بخش بسیار مهم، می خواهیم به سراغ جمع بندی پایانی، برای ۲۰ گرفتن توی امتحان نهایی، برویم. کاری که برای شما بسیار مهم و حیاتی است. یعنی حتی از ۲۵/۰ نمره هم نباید بگذرید. حالا بطور ۱۶

در این بخش از کتاب، امتحان نهایی درس عربی رو براتون بطور کامل تحلیل می کنم و توی یک جمع بندی خفن، شما رو برای ۲۰ گرفتن آماده خواهیم کرد. پس قدم به قدم با من همراه باشید.

همانطور که می دانید امتحان عربی از دو بخش اصلی **ترجمه و قواعد** تشکیل شده است و هر کدام از آن ها هم از زیربخش هایی تشکیل شده اند.

امتحان نهایی عربی (بر اساس آخرین امتحان نهایی برگزار شده در خردادماه ۱۴۰۱)	
۷ نمره قواعد	۱۳ نمره ترجمه
• الف (محل اعرابی (نقش کلمات) (۱/۲۵ نمره) • ب) پیدا کردن قواعد در جمله ها (۱/۲۵ نمره) • ج) تشخیص انواع اسم (اسم های وزن دار) (۲ نمره) • د) ترجمه فعل برحسب قواعد (۱/۵ نمره) • هـ) تشخیص فعل مناسب (۵/۰ نمره) • و) تحلیل صرفی (ویژگی کلمات) (۵/۰ نمره)	• ترجمه لغت مشخص شده در جمله (خواندن لغت) • متضاد و مترادف (خواندن لغت) • تشخیص کلمه ناهماهنگ (خواندن لغت) • مفرد و جمع لغت ها (خواندن لغت) • ترجمه مستقیم جملات (خواندن متن درس و تمرینات) • انتخاب ترجمه درست (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • تکمیل ترجمه ناقص (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • کلمه و توضیح آن (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • درک مطلب (خواندن لغت + متن درس و تمرینات) • گاهی ترجمه بر اساس واقعیت (خواندن لغت + متن درس و تمرینات)

شما می دانید و من هم می دانم که گرفتن ۱۳ نمره ترجمه، هیچ تکنیک و راه و روشی بجز خواندن لغات و متن های درس ها و تمرین ها و تکرار آنها ندارد. تنها نکته ای که درباره این بخش، بسیار حائز اهمیت است این است که برای اینکه خیالتان از کسب این ۱۳ نمره راحت باشد، باید طوری لغات و متون را بلد باشید که کلمه ای در کتاب درسی برای شما نا آشنا نباشد. برای اینکه باز خیالتان راحت تر شود، پیشنهاد من این است که مروری هم روی لغات و عبارات سال های گذشته، یعنی از سال هفتم تا سال یازدهم داشته باشید. تکرار می کنم که گرفتن این ۱۳ نمره، بسیار مهم و بر عهده خودتان است.

اما گرفتن ۷ نمره قواعد را به من بسپارید. با اطمینان کامل به شما می گویم که ما در این بخش از کتاب توربوپلاس، بهترین روش های حل سوالات قواعدی را به شما آموزش می دهیم و تمام تمرکز خود را روی آموزش تکنیک های قواعدی و جمع بندی آنها می گذاریم. **فب پس بریم شروع کنیم ...**

شیوہ پاسخگویی بہ سوالات گروہ (الف) و (ب)

ردیف	موارد پرسشی	تعریف	حرکت آخر و یا نشانہ
۱	مبتدا	اسم یا ضمیری کہ در ابتدای جملہ اسمیہ می آید	مرفوع — (ان - ون)
۲	خبر	پیام اصلی درباره مبتدا کہ پس از مبتدا می آید می تواند یک اسم / یا یک فعل / یا یک جارومجرور باشد	مرفوع — (ان - ون)
۳	فاعل	انجام دہندہ کار کہ پس از فعل معلوم (غیر مجهول) می آید	مرفوع — (ان - ون)
۴	نایب فاعل	انجام شدہ کار کہ پس از فعل مجهول می آید	مرفوع — (ان - ون)
۵	اسم افعال ناقصہ	اسم یا ضمیری کہ پس از افعال ناقصہ می آید. (کان - لیس - اصبح - صار)	مرفوع — (ان - ون)
۶	خبر حروف مشبہہ	پیام اصلی کہ درباره اسم حروف مشبہہ می آید.	مرفوع — (ان - ون)
۷	خبر لای نفی جنس	پیام اصلی کہ درباره اسم لای نفی جنس می آید.	مرفوع — (ان - ون)
۸	مفعول	انجام شدہ کار کہ پس از فعل متعدی (مفعول دار) می آید	منصوب — (ین - ین)
۹	حال	الف) قید حالت / بدون ال / معمولاً آخر جملہ / وزن دار ب) جملہ حالیہ : (و + ضمیر منفصل) در وسط جملہ	منصوب — (ین - ین) و (ات)
۱۰	مستثنی	اسم پس از «إِلَّا» کہ از گروہی جدا شدہ است	منصوب — (ین - ین)
۱۱	مستثنی منہ	اسم یا گروہی قبل از «إِلَّا» کہ مستثنی از آن جدا شدہ است	نقش نیست و ہر حرکتی می گیرد
۱۲	مفعول مطلق	مصدر / ہم ریشہ فعل / بدون ال / پس از فعل الف) تنہا = تاکیدى ب) + صفت یا م الیہ = نوعی (بیانی)	منصوب —

۱۳	خبر افعال ناقصه	پیام اصلی که درباره اسم افعال ناقصه می آید.	منصوب — (ین - ین)
۱۴	اسم حروف مشبیه	اسم یا ضمیری که پس از حروف مشبیه بالفعل می آید.	منصوب — (ین - ین)
۱۵	اسم لای نفی جنس	اسم یا ضمیری که پس از لای نفی جنس می آید.	منصوب —
۱۶	مضاف الیه	در یک ترکیب اسمی ، اسم قبلش را وصف نمی کند و همچنین مضاف، ال و تنوین نمی گیرد	مجرور — (ین - ین)
۱۷	مجرور بحرف جر	اسم یا ضمیری است که پس از حروف جر می آید حروف جر: اِلَی / عَلَی / فِی / لَ / بِ / مِنْ / عَنْ / كَ	مجرور — (ین - ین)
۱۸	صفت	در یک ترکیب اسمی ، اسم قبلش را توصیف می کند و در (جامع)، با موصوف خود، مطابقت دارد.	— (ان - ون - ین - ین)
۱۹	فعل مجهول	فاعلش از جمله حذف شده و در ترجمه اش مصدر (شدن یا گردیدن) دارد	ماضی: (ـُ) و مضارع: (ـُ)
۲۰	حروف مشبیه بالفعل	پس از آنها فقط اسم یا ضمیر می آید	اِنَّ / اَنَّ / كَانَّ / لَكِنَّ / كَيْتَ / لَعَلَّ
۲۱	لای نفی جنس	لا + [اسم - دار / بدون آل / بدون تنوین / تنها] به معنی (هیچ ... نیست)	

در این قسمت از امتحان نهایی، با ۲ تیپ سوال، مواجه می شویم که روش حل آنها تقریباً یکسان است. یعنی ما باید با نقش ها و قواعد درس ها آشنا شویم. پس بادقت جدول زیر را بخوانید. در سوالات گروه «الف: محل اعرابی»، از ما می خواهند که نقش کلمات مشخص شده را بنویسیم ولی در سوالات گروه «ب: پیدا کردن موارد قواعدی در جمله»، از ما میخواهند که مواردی را در جمله مشخص کنیم.

برای پیدا کردن محل اعرابی از سه روش می توانیم استفاده کنیم: (۱) ترجمه (۲) محل قرارگیری کلمه (۳) حرکت آخر کلمه

نمونه سوال نوع (الف)

عَيْنَ الْمَحَلِّ الْاِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي اُشِيرَ اِلَيْهَا بِخَطٍّ:

مَا قَالَ الْفَرَزْدَقُ لِهَشَامٍ كَلَاماً اِلَّا نَصِيحَةً وَاضِحَةً. / حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيْبَةِ مُحَاوَلَةً.

نمونه سوال نوع (ب)

مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ : (١) الْمُسْتَثْنَى / (٢) الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ / (٣) مُبْتَدَأٌ / (٤) حَالٌ / (٥) الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ / (٦) نَوْعُهُ
(٧) خَبَرٌ / (٨) فَاعِلٌ / (٩) مَفْعُولٌ / (١٠) الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ / (١١) الصِّفَةُ / (١٢) مُضَافٌ اِلَيْهِ / (١٣) مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ
(١٤) حَرْفٌ مُشَبِّهٌ بِالْفِعْلِ / (١٥) لَايْ نَفْيِ جِنْسٍ

مَعَ الْاَسْفِ لَا نَقْرَأُ لَيْلَةَ الْاِمْتِحَانِ الدَّرُوسَ قِرَاءَةً مُفِيدَةً اِلَّا قَلِيلاً مِنْهَا. / اِنَّ نَفُوذَ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ

اَزْدَادَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ وَهِيَ يَنْقَلُ فِي لُغَةٍ لَا اَحَدٌ يَفَكِّرُ عَنْ مُسْتَقْبَلِهَا.

☆ شیوه پاسخگویی به سوالات گروه (ج)

در سوالات گروه «ج» : تشخیص انواع اسم یا همان اسم های وزن دار» ، از ما می خواهند که اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه و اسم تفضیل و اسم مکان را پیدا کنیم. در بخش دیگری از همین سوال نیز ممکن است ترجمه چند اسم وزن دار را از ما بخواهند.

انواع اسم	اسم فاعل	ترجمه اش بصورت انجام دهنده کار یا دارنده حالت است [+ پسوند : نده ، ا ، گر ، گار] خواننده ، توانا ، بازیگر ، آموزگار	الف) اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فَاعِلٍ (فاعی یا فَالٍ) حاکم - شُعراء قاضی - بارّ
	اسم مفعول	ترجمه اش بصورت کسی یا چیزی است که کار رویش انجام شده [+ پسوند : شده] نوشته شده ، دیده شده	الف) اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعُولٍ (مَوْعُول) ب) اسم مفعول از ثلاثی مزید بر وزن مُعٍ یا (مُ...ی) مُعَلِّم - مُهاجِم مُجِدِّ - مُجِيب
	اسم مبالغه	ترجمه اش بصورت بسیار انجام دهنده کار یا شغل یا ابزار است بسیار فہیم ، نانو ، در باز کن	بر وزن فَعَالٍ یا فَعَالَةٍ خَلَّاق - فِہَامَة خِیَاط - نَظَّارَة
	اسم تفضیل	ترجمه اش همراه با تر یا ترین است زیباتر ، بالاترین	بر وزن أَفْعَلٍ (أَفْعَى یا أَقْلٍ) و فُعْلَى و یا گاهی خَیْر و شَرّ + أَفَاعِلٍ أَجْمَل - أَعْلَى أَشَدّ - حُسْنَى أكابر - أَرَاذِل
	اسم مکان	ترجمه اش بصورت مکان است عبادتگاه ، مسجد ، محل دفن	بر وزن مَفْعَلٍ یا مَفْعِلٍ یا مَفْعَلَةٍ + مَفَاعِلٍ مَرَجَع - مَنَزِل مَدْرَسَة - مَجَامِع
	(بررسی اسم از نظر وزن)		

نمونه سوال نوع (ج)

اِبْحَثْ عَنِ الْاَسْمَاءِ التَّالِيَةِ : اِسْمُ الْفَاعِلِ / اِسْمُ الْمَفْعُولِ / اِسْمُ الْمِبَالِغَةِ / اِسْمُ التَّفْضِيلِ / اِسْمُ الْمَكَانِ
لَا تَعْمُرُ الْحِكْمُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ مَأْمَنًا لِلْإِنْسَانِ.
تَلَفُّظُ « گ » وَ « چ » وَ « پ » وَ « ژ » مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ كَثِيرًا.
طَيْسِفُونَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ مِنْ أَهَمِّ مَدُنِ السَّاسَانِيِّينَ.

ترجم الكلمات التي تحتها خط:

مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ.

☆ شيوه پاسخگويى به سوالات گروه (د)

در سوالات گروه «د» : ترجمه افعال بر اساس قواعد» ، از ما مى خواهند كه فعل هاى را در عباراتى کوتاه يا گاهى خارج از جمله، ترجمه كنيم. البته گاهى هم اسم ها و يا مصدرهاى از ريشه فعل برآى ترجمه داده مى شود كه نادر است. برآى تسلط روى اين نوع سؤالاها، مطالب زير را با دقت ياد بگيريد.

زمان اصلى	زمان فرعى	ساختر	مثال
ماضى	ماضى ساده	ذَهَبَ = رفت / كَتَبْتُ = نوشتيد / اسْتَغْفَرْنَا = طلب آمرزش كرديم	
	ماضى منفى	ما + ماضى	ما ذَهَبَ = نرفت ما اسْتَغْفَرْنَا = طلب آمرزش نكرديم
	ماضى نقلى (٥ / ٥)	قد + ماضى گاهى ميتوان ماضى نقلى را بصورت ماضى ساده ترجمه كرد.	قَدْ ذَهَبَ = رفته است / قَدْ ذَهَبُوا = رفته اند قَدْ كَتَبَ = نوشته است يا نوشت
	ماضى نقلى منفى	لَمْ + مضارع مجزوم يا (ما + قد + ماضى)	لَمْ يَذْهَبْ = نرفته است / لَمْ تَذْهَبِي = نرفته اى / ما قد جاءَ = نيامده است
	ماضى استمرارى (مى + ماضى)	الف) صيغه هاى كان + مضارع	كانَ يَذْهَبُ = مى رفت كانا يَذْهَبَانِ = مى رفتند
		ب) در جمله وصفيه (ماضى + مضارع)	رَأَيْتُ تَلْمِيزاً يَذْهَبُ. = دانش آموزى را ديدم كه مى رفت.
		ج) در جمله حاليه (ماضى + مضارع)	رَأَيْتُ مُعَلِّمًى وَهُوَ يَكْتُبُ... = معلمم را ديدم در حاليكه مى نوشت...
	ماضى بعيد (٥ بود)	الف) كان + قد + ماضى	كانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود كُنْتُ ذَهَبْتُ = رفته بودم
		ب) در جمله وصفيه (ماضى + ماضى)	رَأَيْتُ تَلْمِيزاً نَامَ. = ديدم دانش آموزى را كه خوابيده بود.
		ج) در جمله حاليه (ماضى + ماضى)	رَأَيْتُ مُعَلِّمًى وَهُوَ كَتَبَ... = معلمم را ديدم در حاليكه نوشته بود...

مضارع	مضارع ساده (می)	يَذْهَبُ = می رود / اَكْتُبُ = می نویسم / نُنْزِلُ = نازل می کنیم
	مضارع منفی (نمی)	لا يَذْهَبُ = نمی رود لا نُنْزِلُ = نازل نمی کنیم
	مضارع التزامی (بِ)	أَنْ ، كَيْ ، حَتَّى ، لَمْ ، لِكَيْ + مضارع كَيْ نَذْهَبَ = تا برویم / لِنَذْهَبَ = تا بروی
		فعل شرط در ساختار شرطی = اگر الان بروید، می رسید.
		در جمله وصفیه (مضارع + مضارع)
		أَرَى تَلْمِيزاً يَذْهَبُ. = دانش آموزی را می بینم که <u>برود</u> .
		أَمْرٌ غَائِبٌ وَ مُتَكَلِّمٌ (لَمْ + مضارع مجزوم غائب یا متکلم)
		نَهْيٌ غَائِبٌ وَ مُتَكَلِّمٌ (لَا + مضارع مجزوم غائب یا متکلم)
		لَيْتَ / لَعَلَّ + مضارع لَيْتَ أُمِّي تَرْجِعُ سَرِيعاً. = کاش مادرم سریع برگردد.
		سَيَذْهَبُ = خواهد رفت سَوْفَ نَسْتَغْفِرُ = طلب آمرزش خواهیم کرد
مستقبل	مستقبل (خواهد)	سَ / سَوْفَ + مضارع
	مستقبل منفی (نخواهد)	لَنْ + مضارع لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت لَنْ نَسْتَغْفِرَ = طلب آمرزش نخواهیم کرد
امر و نهی	امر حاضر	اِذْهَبْ = برو / اُخْرِجُوا = خارج شوید اُخْرِجُوا = خارج کنید / نَزِّلِي = نازل کن / شَاهِدْنَ = مشاهده کنید
	نهی حاضر	لا تَذْهَبْ = نرو لا تَرْجِعِي = برنگرد / لا تَذْهَبْنَ = نروید

❦ ۳۵۳) قد + مضارع = گاهی / شاید (قَدْ يَذْهَبُ = گاهی می رود / قَدْ تَرْجِعِينَ = شاید بازگردی)

❦ ۳۵۵) جواب طَلَب = مضارع التزامی (ساختار طلب = امر یا نهی + (تا) + مضارع مجزوم [جواب طلب])

(اِذْهَبْ تَصِلْ = برو تا بررسی.)

❦ ۳۵۶) ماضی استمراری منفی = ما + كَانْ + مضارع **يَا** كَانْ + لا + مضارع

(ما كَانْ يَذْهَبُ = كَانْ لَا يَذْهَبُ = نمی رفت)

❗ (۳۵۷) ماضی بعید منفی = ما + کانَ + ماضی **یا** کانَ + ما + ماضی

(ماکانَ ذَهَبَ = کانَ مَازَهَبَ = نرفته بود)

❗ (۳۵۸) تَو + ماضی + ماضی = ماضی استمراری

(لَو ذَهَبَ الْيَوْمَ وَصَلَ = اگر امروز می رفت، می رسید)

❗ (۳۵۹) تَو لا ... + ماضی = ماضی استمراری

(لَو لَا الشَّرْطُ لَإِشْتَدَّ الْإِزْدِحَامُ = اگر پلیس نبود، قطعاً شلوغی شدت می یافت)

شماره	فعل	ترجمه	فعل	ترجمه	شماره	فعل	ترجمه	فعل	ترجمه	شماره	فعل	ترجمه	فعل	ترجمه
۱	هُوَ	فَعَلَ	او رفت	فَعِلْ	او رود	۷	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تو رفتی	۱۳	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تو رفتی	۱۳
۲	هُمَا	فَعَلَا	آنها رفتند	فَعِلَا	آنها روند	۸	أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	شما رفتید	۱۴	أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	شما رفتید	۱۴
۳	هُمْ	فَعَلُوا	آنها رفتند	فَعِلُوا	آنها روند	۹	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	شما رفتید		أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	شما رفتید	
۴	هِيَ	فَعَلَتْ	او رفت	فَعِلْ	او رود	۱۰	أَنْتِ	فَعَلْتِ	تو رفتی		أَنْتِ	فَعَلْتِ	تو رفتی	
۵	هُمَا	فَعَلْتَا	آنها رفتند	فَعِلْتَا	آنها روند	۱۱	أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	شما رفتید		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	شما رفتید	
۶	هِنَّ	فَعَلْنَ	آنها رفتند	فَعِلْنَ	آنها روند	۱۲	أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	شما رفتید		أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	شما رفتید	

نمونه سوال نوع (د)

ترجم الافعال التالية حسب القواعد.

تَذَكَّرَ : به یاد آورد

۱. كُنَّ لَا تَذَكَّرْنَ

۲. مَا تُذَكِّرْتُمْ

۳. لَا تَذَكَّرْ

جَالَسَ : همنشینی کرد

۱. جَالَسْنَ

۲. قَدْ تُجَالِسِينَ

۳. لَنْ يُجَالِسُوا

تَقَاعَدَ : باز نشست شد

۱. لَا اتَّقَاعَدُ

۲. لَمْ تَتَقَاعَدُونَ

سَمَحَ : اجازه داد

۱. إِنْ تَسْمَحْ لِي أَذْهَبَ.

۲. سَلَّمْتُ عَلَى نِسَاءٍ يَسْمَحْنَ لَنَا.

۳. الْمَسْمُوح

☆ شيوه پاسخگويى به سؤالات گروه (ها)

در سؤالات گروه «هـ: تحليل صرفى و محل اعرابى»، از ما مى خواهند كه گزينه اى را كه به درسى ويژگى ها و نقش كلمات مورد نظر سؤال را بيان كرده، مشخص كنيم. جدول زير ياد آورى خوبي برآى ويژگى هاى اسم و فعل است.

تحليل صرفى اسم	تعداد: مفرد / مثنى (+ان، ين) / جمع «مذكر سالم (+ون، ين) / مونث سالم (+ات) / مكسر
	جنسيت: مونث (ظاهرى = ة و معنى) / مذكر
	شناخته شده بودن: معرفه (داراى ال / علم) / نكره (معرفه نباشد)
	نوع اسم (وزن): اسم فاعل / اسم مفعول / اسم مبالغه / اسم تفضيل / اسم مكان
	ریشه: سه حرف اصلى
	محل اعرابى: مبتدا / خبر / فاعل / مفعول / حال / مستثنى / مفعول مطلق / مضاف اليه / مجرور بحرف جر / صفت
+	زمان و نوع: ماضى / مضارع / مستقبل / امر / نهى
	صيغه: (مفرد مذكر غايب = سوم شخص مفرد = للغايب = هو) / ...
	مجرد يا مزيد: مجرد (اولين صيغه ماضى ۳ حرفى) / مزيد (اولين صيغه ماضى بيش از ۳ حرف = ۸ باب)
	معلوم يا مجهول: ماضى مجهول (ـُ) / مضارع مجهول (ـِ)
	ریشه: سه حرف اصلى
	محل اعرابى: خبر / صفت (جمله وصفيه)
محل اعرابى (نقش)	فعل

نمونه سؤال نوع (د) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِى التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْأَعْرَابِيِّ.

(مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ).

- الف) لِيَبْدَأْ
۱. مضارع، لِأَمْرٍ وَ الطَّلَبِ (فى معنى مضارع) للغايب ضميره (هو)، ثلاثى مزيد، معلوم
 ۲. فعل، أَمْرٌ بِاللَّامِ (فى معنى مضارع التزامى) للغايب، ثلاثى مجرد، معلوم، اسم مكانه (مَبْدَأً)
- ب) نَفْسِ
۱. اسم، عَلَى وَزْنِ (فَعْل)، مونث، جمعه التفسير (أَنْفُس) / مضاف اليه لِـ (تَعْلِيم)
 ۲. اسم، عَلَى وَزْنِ (فَعْل)، مفرد، مذكر، جمعه التفسير (نُفُوس) / مضاف اليه لِـ (هـ)

قواعد سال دوازدهم



قواعد : درس ۱ دوازدهم

هدف : آشنایی با حروف مشبیه بالفعل و لای نفی جنس

(● حروف مشبیه بالفعل ، ● کاربردها ، ● لای نفی جنس و ...)



بچه ها قواعد این درس، ۲ بخش مجزا دارد: **حرف مشبه بالفعل و لای نفی جنس** که ما اول می رویم سراغ حروف مشبیه بالفعل.

☆ حروف مشبیه بالفعل

خُب بچه ها ما تا الان با حرف های زیادی آشنا شدیم، مثل: حروف جرّ، حروف شرط ، حروف ناصبه و حروف جازمه و ... که هر کدام از این اینها، ترجمه و کاربرد خاصی دارند. الان هم می خواهیم با حروف مشبیه بالفعل آشنا شویم. شاید سوال براتون پیش بیاد که اصلاً چرا به این حروف میگوییم «مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ = شبیه فعل». دلیلش این است که این حروف از نظر کاربرد، خیلی شبیه به فعل هستند که در ادامه با کاربردهای آنها آشنا می شویم.

خوب دقت کنید که درباره حروف مشبیه بالفعل سه نوع سوال مطرح میشود: **شناخت / ترجمه / کاربرد**

یعنی یا میگن حروف مشبیه بالفعل رو پیدا کن یا میگن ترجمه شون رو بگو و یا از کاربردهشون سوال می پرسن.

من توی جدول زیر تمام این مباحث رو، شیک و مجلسی برای شما جمع کردم.

حروف مشبیه بالفعل	ترجمه	کاربرد	مثال
إِنَّ	قطعاً ، همانا ، و ...	- در ابتدای جمله می آید - روی تمام جمله بعد از خود <u>تاکید</u> می کند.	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. بی شک خدا با صبرکنندگان است.
أَنَّ	که ، اینکه	- در وسط جمله می آید - دو جمله را به هم <u>وصل</u> می کند	أَتَعْلَمُ أَنَّ الْمُعَلِّمَ قَدْ جَاءَ. آیا می دانی که معلم آمده است؟
كَأَنَّ	گویایی (انگار)، مانند (مثل)	- گاهی برای <u>تشبیه</u> بکار می رود (مانند) - و گاهی برای <u>حدس و گمان</u> بکار می رود (گویایی)	كَأَنَّ التَّلْمِيزَ رَسَبَ فِي الْامْتِحَانِ. گویایی دانش آموز در امتحان مردود شد. (مدرس)
لَكِنَّ	ولی ، اما	- بین دو جمله می آید - برای <u>رفع ابهام</u> از جمله قبلیش بکار می رود	هُوَ ذَهَبَ بِسُرْعَةٍ <u>لَكِنِّي</u> مُتَأَخِّرٌ. او با سرعت رفت ولی من دیر کردم.
لَيْتَ	کاش ، ای کاش	- گاهی برای بیان <u>آرزو</u> بکار می رود - و گاهی برای بیان کاری که <u>تحقق آن غیر ممکن</u> است بکار می رود	لَيْتَ الْعَدُوَّ يَذْهَبُ مِنْ بِلَادِنَا. کاش دشمن از سرزمین ما برود.
لَعَلَّ	شاید ، امید است	- گاهی برای بیان <u>امید</u> و رجا بکار می رود - و گاهی برای <u>پیش بینی</u> و احتمال وقوع بکار می رود	لَعَلَّ اللَّهَ يَعْفُونَا. امید است خدا ما را ببشرد.

نکته : مشابهت های خطرناک:

- ☆ **إِنَّ** ← حرف مشبه بالفعل ← به معنی : قطعاً ، حتماً و ... ← پس از آن، اسم یا ضمیر می آید
- ☆ **إِنْ** ← حرف شرط ← به معنی : اگر، چنانچه ← پس از آن، فعل شرط می آید
- ☆ **أَنَّ** ← حرف مشبه بالفعل ← به معنی : که ، اینکه ← پس از آن، اسم یا ضمیر می آید
- ☆ **أَنْ** ← حرف ناصبه ← به معنی : که ، اینکه ← پس از آن، فعل مضارع می آید
- ☆ **إِنَّمَا** ← حرف مشبه بالفعل نیست ← به معنی : فقط ، تنها ← پس از آن، معمولاً اسم یا ضمیر می آید
- ☆ **وَإِنْ** ← در وسط جمله حرف شرط نیست ← به معنی : هرچند ، اگر چه

نکته : کَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا بعید) ← بیانگر آرزوی کاری غیرممکن است چون در گذشته بوده است

مثال: کَيْتَ أُمِّي ضَحَكَتْ. (کاش مادرم می خندید. یا خندیده بود.)

نکته : کَيْتَ یا لَعَلَّ + مضارع = مضارع التزامی مثال: لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (شاید تشکر کنید.)

دقت کنید باید بدانید که حروف مشبهه بالفعل، چون همیشه در ابتدای یک جمله اسمیه می آیند، مانند افعال ناقصه، اسم و خبر دارند. اعراب نقش «اسم حروف مشبهه بالفعل» منصوب و اعراب نقش «خبر حروف مشبهه بالفعل» مرفوع است.

إِنَّ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ / لَيْتَ التَّلْمِيزَ فِي الدَّرُوسِ مُجِدُّ.
حرف مشبه اسم إنَّ خبر إنَّ صفت / حرف مشبه اسم کَيْتَ جارو مجرور خبر کَيْتَ

☆ لای نفی جنس

اگر موافقید برویم لای نفی جنس رو هم جمع کنیم. ولی قبل از آن خوب است که به بهانه یادگیری این بحث، یک مرور سوسکی روی انواع «لا» بی که تا اینجا خواندیم داشته باشیم چون حتماً از «انواع لا» سوال خواهید داشت.

نکته : پس برویم انواع لا را مرور کنیم:

نوع «لا»	ساختار	مثال
لای جواب	در جواب به کلمه پرسشی «هل» یا «أ» به معنی (آیا) می آید.	هَلْ تَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ؟ (آیا به استادیوم می روی؟) لا ، عِنْدِي صَدَاقٌ. (نه، سر در د دارم.)
لای نفی	برای منفی کردن فعل مضارع بکار می رود [لا + فعل مضارع]	لا تَحْفَظِينَ = فقط نمی کنی لا نُخْرِجُ = خارج نمی کنیم
لای نهی	برای دستور منفی و نهی کردن بکار می رود [لا + فعل مضارع مجزوم]	لا تَسْكُتُ = سکوت نکن لا يَأْمُرُوا = نباید دستور بدهند
لای عطف	بین دو اسم هم حرکت می آید و معنی (نه) می دهد [... اسم + لا + اسم ...]	أَمْسِ رَأَيْتُ حَمِيداً لا سَعِيداً. دیروز حمید را دیدم نه سعید را.
لای نفی جنس	به معنی (هیچ + اسمی + ... نیست) می باشد [لا + اسم — دار، بی ال، بی تنوین و تنها]	لا أَحَدٌ فِي الصَّفِّ. (هیچ کسی در کلاس نیست.) لا رَجُلٌ أَجَدَرُ مِنْ أَبِي. (هیچ مردی شایسته تر از پدرم نیست.)

نکته : همونطور که دیدید، اسم بعد از لای نفی جنس، بصورت نکره (همراه با ی) ترجمه می شود.

مثال: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (هیچ خدایی جز خدای (یکتا) نیست.)

نکته : اگر در جمله ای که در آن، لای نفی جنس داریم، یک فعل بیاید، یعنی (لا + اسم + فعل)، آنگاه به جای استفاده از «نیست»، فعل را بصورت منفی ترجمه می کنیم.

مثال: لَا لَاعِبَ يَهْجُمُ عَلَى مَرْمَى قَرِينَا. (هیچ بازیکنی به دروازه تیممان حمله نمی کند.)

نکته : ترجمه عبارت (ما مِنْ + اسم) با ترجمه لای نفی جنس برابر است.

مثال: لَا رَجُلٌ يَغْرُسُ غَرْساً. = ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرُسُ غَرْساً. = هیچ مردی درختی نمی کارد = (هیچ مردی نیست که درختی بکارد.)

دقت کنید باید بدانید که لای نفی جنس، چون همیشه در ابتدای یک جمله اسمیه می آیند، مانند حروف مشبّهة بالفعل، اسم و خبر دارد. اعراب نقش «اسم لای نفی جنس» منصوب و اعراب نقش «خبر لای نفی جنس» مرفوع است.

لا تَلْمِيزٌ أَجَدَرُ مِنْكَ.

لای نفی جنس اسم لا خبر لا جارومجرور



• نمونه سوال تشریحی قواعد RTE-21 (مبحث : حرف مشبه بالفعل و لا ى نفى جنس)

الف) عین حرف المشبه بالفعل فى الجمل التالية ثم ترجمها.

يقول الكافر يا ليتنى كنت تراباً : / ترجمه :

إن الله يحب الذين يقاتلون فى سبيله صفاً : / ترجمه :

إن الله لذو فضل على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون : و / ترجمه :

يا أيها الناس؛ إنا خلقناكم من ذكر و أنثى و جعلناكم شعوباً : / ترجمه :

إن فريق الإنقاذ بدؤوا أن ينقذوا المصابين بالحريق، ليت الخطر يبتعد عنهم و النار لا تحرقهم : و / ترجمه :

ب) عین ما طُلب منك فى هذه الجمل.

كل طعام لا يذكر اسم الله عليه فإنما هو داء و لا بركة فيه. / لا يحزنك قولهم، إن العزة لله، فلا إله إلا الله.

لا لون فى عمق أكثر من مائتى متر، لأن كل الألوان تختفى هناك. / لا شك أن الدعوة إلى التوحيد قد أكدت

فى القرآن الكريم : فأقم وجهك للدين حنيفاً. / لا قول أسوأ من قول من قال : أعلم أنني سافشل فى حياتى.

إن تقديم القربان للأصنام كان من شعائر خرافية لا أساس له.

حروف مشبهة بالفعل ؟ / نوع لا و ترجمه آن ؟ / فعل امر ؟ / فعل مجهول ؟ / جمع مكسر ؟ / تركيب وصفى و تركيب اضافى ؟ / جار ومجرور ؟

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۱ عربی دوازدهم)

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)) ترجمه: ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ (بیماری و دارو)

دواؤک فیک وما تُبْصِرُ / و داؤک منک ولا تَشْعُرُ

ترجمه: دارویت در خودت است و نمی بینی / بیماری ات [نیز] از خودت است و حس نمی کنی.

أ تَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ / و فیک انطوی العالَمُ الاکبر

ترجمه: آیا می پنداری که تو پیکر کوچک هستی؟ / حال آنکه جهان بزرگتر در تو درهم پیچیده است.

النَّاسُ أَكْفَاءُ (مردم یکسان اند)

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ / أبوهُم آدمٌ والُأمُ حَوَاءُ

ترجمه: مردم از نظر پدر و مادر (پدران، نیاکان) یکسان اند. / پدرشان آدم و مادر [شان] حواست.

وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَلِلرَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

ترجمه: و ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می داده است (می دهد) / و انسانها با کارهای (شان) نامهایی دارند.

فَقَزُ بَعْلِمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

ترجمه: پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه / که مردم، مُرده و اهل دانش زنده اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ (افتخار به پاکدامنی است)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٌّ وَلِأَبٌ

ترجمه: ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی / مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

ترجمه: آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره / آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

ترجمه: بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. / آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ترجمه: افتخار، تنها به خردی استوار / شرم، پاکدامنی و ادب است.



قواعد : درس ۲ دوازدهم

هدف : آشنایی با حال (قید حالت)

(● مفهوم حال، ● حال مفرد و جمله، ● استثنائات و ...)



بچه ها برای اینکه مفهوم قواعد این درس را بهتر متوجه شوید، به این دو جمله دقت کنید:

جمله ۱: دیروز پدرم با عجله به فرودگاه رفت. (در این جمله، عبارت «با عجله» بیانگر حالت پدر یعنی قید حالت است.)

جمله ۲: حمید را در خیابان می بینم در حالیکه پفک می خورد. (در این جمله، عبارت «پفک می خورد» قید حالت است.)

همانطور که دیدید برای بیان حالت یک نقش، از قید حالت استفاده می کنیم که در زبان عربی به آن «حال» می گویند.

☆ حال

حال در زبان عربی، همان قید حالت فارسی است و می توان با پرسیدن سوال «کیف؟ = چگونه، چطور؟» آن را پیدا کرد. مانند: خندان، بخوبی، با تعجب، به شدت، با تمرکز، گریان، با ایمان، در حال جنون، در حالیکه صدا می زد و ...

باید بدانیم که حال، یک محل اعرابی (نقش) جدید است و در زبان عربی ۲ نوع دارد:

◀ الف) حال مفرد : یعنی قید حالتی که یک اسم است.

اسمی است که ویژگی های زیر را دارد:

- (۱) معنای قید حالت دارد
- (۲) منصوب است (ـَ، ینَ، ینِ، اتِ)
- (۳) بدون ال است
- (۴) معمولاً در نیمه دوم جمله می آید
- (۵) وزن های (فَاعِلٍ، مُعٍ، مَفْعُول، مُعَ، فَعَال، فَعْل، فَعِل، فَعِيل، فَعْلان و ...) دارد.

مثال: عَلَى ذَهَبٍ ضاحِكًا. (علی خندان رفت.)

نُشَاهِدُ الْيَوْمَ مَعْلَمًا سَعِيدًا فِي حَيَاتِهِ. (امروز معلممان را رستگار می بینیم.)

قَدْ وَصَلْنَا إِلَى بَيْتِنَا مَسْرُورِينَ. (فوشال به خانه مان رسیده ایم.)

إِنْدَفَعَ الْمُجَاهِدِينَ إِلَى الْقِتَالِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ. (۲ رزمند، با توکل بر فراوان، به سوی پیکار شتافتند.)

النِّسَاءُ سَيَنْتَظِرْنَ أَبْنَاءَهُمْ فِي الشَّارِعِ مُشْتَاقَاتٍ. (زنان در خیابان، مشتاقانه منتظر فرزندانشان خواهند بود.)

◀ ب) حال جمله (جمله حالیه) : یعنی قید حالتی که خودش یک جمله (اسمیه) است.

هر گاه در وسط جمله یک «واو» داشته باشیم و بلافاصله پس از آن یک ضمیر منفصل (هو، هما، هم و ...) بیاید، حال از نوع جمله اسمیه داریم. دقت کنید که خود جمله حالیه متشکل از مبتدا و خبر است. [... و + ضمیر (مبتدا) + خبر ...] جمله حالیه

مثال: يَشْتَغِلُ مَنْصُورٌ وَهُوَ نَشِيطٌ. (منصور کار می کند در حالیکه بانشاط است.) ➡ [هو نَشِيطٌ = حال / هو = مبتدا / نَشِيطٌ = خبر]

رَأَيْتُ الطُّلَابَ وَهُمْ يَذْهَبُونَ. (دانش آموزان را دیدم در حالیکه می رفتند.) ➡ [هم يَذْهَبُونَ = حال / هم = مبتدا / يَذْهَبُونَ = خبر]

نکته : دقت کنید که ترجمه حال مفرد باید بصورت قید حالت باشد نه صفت.

مثال: شَاهَدْتُ الرَّجُلَ عَالِمًا. «عَالِمًا» در اینجا حال است) ◀ (مرد را عَالِمانه دیدم.)

شَاهَدْتُ رَجُلًا عَالِمًا. «عَالِمًا» در اینجا صفت است) ◀ (مردی عالم را دیدم.)

نکته : در ترجمه حال از نوع جمله، واو را بصورت «در حالیکه» ترجمه کردیم و به آن «واو حالیه» می گوییم.

نکته : در ترجمه جمله حالیه اگر ۲ فعل داشته باشیم، باید به ساختار های زیر دقت کنیم:

الف) فعل ماضی + فعل مضارع = ماضی استمراری (رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَعْبرُ عَنِ الشَّارِعِ. = علی را دیدم در حالیکه از خیابان عبور می کرد.)

ب) فعل ماضی + فعل ماضی = ماضی بعید (رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ عَبَرَ عَنِ الشَّارِعِ. = علی را دیدم در حالیکه از خیابان عبور کرده بود.)

بیشتر بدانید که کلمه ای که حال، حالت آن را بیان می کند «صاحب حال یا ذوالحال» نام دارد که نقش نیست و از نظر جنس و تعداد با حال مطابقت دارد و همیشه معرفه است.

مثال: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. (انسان، ضعیف خلق شد.) / شَجَّعَتْ فَاطِمَةُ أَصْدِقَائِي فَرَحَةً. (فاطمه دوستانم را با شادی تشویق کرد.)

صاحب حال حال صاحب حال حال

نکته : خبر افعال ناقصه را با حال اشتباه نگیرید! فعل های ناقصه (کان، لیس، أَصْبَحَ و صار) اگر با فعل دیگری نیایند، اصلاً حال ندارد.

لَيْسَ الْمُؤْمِنُونَ فِي شِدَائِدِ الْحَيَاةِ مُضْطَرِبِينَ. (مومنان در سختی های زندگی، مضطرب نیستند.)

فعل ناقص (تنها آمده و فعل دیگری نداریم) حال نیست (خبر لیس است)

كَانَتِ الْمَرْضَاتُ يُسَاعِدْنَ الْمَرْضَى مُشْفِقَاتٍ. (پرستارها با دلسوزی به مریض ها کمک می کردند.)

فعل ناقص (تنها نیست) فعل داریم حال است



• نَمُونَه سَوَال تَشْرِیْحِي قَوَاعِد T۲۲-RTE
(مَبْحَث : حَال)

الف) عَيِّنِ الْحَالِ وَ اَكْتُبِ نَوْعَهُ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجَمْلَ.

• تَظَاهَرَ عَمَالُ الْمَعْمَلِ مُطَالِبِينَ بِحُقُوقِهِمْ.

• اَرْجِعْ اِلَى الْبَيْتِ مَرْفُوعاً رَأْسِي.

• هُنَاكَ نَعَمْ وَافِرَةٌ حَوْلَكَ وَ اَنْتَ لَا تَهْتَمُّ بِهَا.

• نَحْنُ نَسْتَمِعُ اِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعَاتٍ.

• قَطَعْتَ هَذِهِ الطَّالِبَةَ طَرِيقَهَا نَحْوَ الْمَدْرَسَةِ مُسْرَعَةً.

• الْمُعْلَمُونَ يُبْعِدُونَنَا عَنِ الضَّلَالَةِ وَ هُمْ يُرْشِدُونَنَا اِلَى الْحَقِّ.

• اِنْدَفَعَ الْمُجَاهِدُونَ اِلَى الْقِتَالِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

• لَا يَجُوزُ لَكَ اَنْ تَسْتَفْهِحَ قَوْلِي وَ اَنْتَ لَمْ تَفْهَمْ قَصْدِي.

• مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ.

• يَسْتَمِرُّ الْمُحْسِنُ عَلَى عَمَلِهِ الْحَسَنِ وَ يَقُومُ بِهِ مَسْرُوراً وَ اِنْ مُنِعَ عَنِ الْقِيَامِ بِهِ.

• اَلَمْ تَتَعَجَّبُوا لَمَّا رَأَيْتُمْ سَمَكَةً غَرِيبَةً تَبْلَعُ الْحَشَرَ حَيَّةً.

• تَوَقَّفَ الزَّوَارُ وَ هُمْ مُتَحِيرُونَ مِنْ مُشَاهَدَةِ الظَّوَاهِرِ.

• كُنْتُ اَسْأَلُ اللَّهَ بَاكِئاً اَلَّا تُعَامِلَنِي بِعَدْلِهِ.

• مِنْ اَسْرَارِ النَّجَاحِ اَنْ تَقُومَ بِعَمَلِكَ وَحِيداً وَ لَا تَتَوَكَّلَ عَلَى الْآخَرِينَ.

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۲ عربی دوازدهم)

أَعْقَلَ النَّاسُ أَنْظَرَهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ. خردمندترین مردم، تیزبین ترین ایشان در فرجام [کارها] است.

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمَضِرُّ

ترجمه: وجه سودمند، و وجه زیان آور



إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.

ترجمه: همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام داده‌اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که کار خوبی انجام داد تباه نمی‌کنیم.

فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِيَّةٍ وَ ثَلَاثَةِ وَ ثَلَاثِينَ وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ السُّوَيْدِ صَبِيٌّ سَمِيَ الْفَرْدُ نوبِلِ.

ترجمه: در سال یک هزار و هشتصد و سی و سه در کشور «سوئد» کودکی زاده شد که «آلفرد نوبل» نام گرفت.

كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ النِّيتْرِوْغِلِسِرِينِ السَّائِلِ السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَ لَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.

ترجمه: پدرش کارخانه ای را برای تولید ماده نیتروگلیسرین، مایعی که حتی با حرارت کم سریع منفجر می شود، بنیاد کرده بود.

إِهْتَمَّ الْفَرْدُ مُنْذُ صِغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدِّدًا، لِيَمْنَعَ انفجارها.

ترجمه: آلفرد از زمان کودکی اش به این ماده اهتمام ورزید، سرسختانه [مجددانه] روی بهینه سازی آن کار کرد، تا مانع منفجر شدنش گردد.

بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجَرِّى فِيهِ تَجَارِبَهُ،

ترجمه: آزمایشگاه کوچکی ساخت تا تجربه‌هایش را در آن اجرا کند؛

وَلَكِنْ مَعَ الْأَسَفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَ أَنْهَدَمَ عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ.

ترجمه: ولی متأسفانه آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچکترش ویران گشت و او را کشت.

هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ دَوَّوْبًا.

ترجمه: این اتفاق اراده اش را سست نکرد، کارش را با پشتکار ادامه داد،

حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرَعَ مَادَّةَ الدِّينَامِيْتِ الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.

ترجمه: تا اینکه توانست ماده «دینامیتی» را که فقط به خواست انسان منفجر می شود اختراع کند.

بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّينَامِيْتُ أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءَ شَرَكَاتِ الْبِنَاءِ وَالْمَنَاجِمِ وَالْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ،

ترجمه: بعد از اینکه دینامیت را اختراع کرد، سران شرکت‌های ساختمانی و معادن و نیروهای مسلح در حالی که مشتاق به کارگیری آن بودند به خرید آن روی آوردند.

فَانتَشَرَ الدِّينَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

ترجمه: پس دینامیت در همه سمت و سو[ها]ی جهان پخش شد.

قَامَ الْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

ترجمه: آلفرد اقدام به ساخت ده‌ها کارخانه و کارگاه در بیست کشور کرد، و از آن ثروت بسیار زیادی به دست آورد تا اینکه از ثروتمندترین سرمایه داران جهان گشت.

فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَشَقِّ الْقَنَاوَاتِ وَإِنْشَاءِ الطَّرِيقِ وَحَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَتَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَالتَّلَالِ إِلَى سَهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.

ترجمه: انسان از این ماده بهره برده است، و کارهای دشوارش را در کندن تونل‌ها، شکافتن کانال‌ها، ساخت راه‌ها، کندن معدنها، دگرگونی کوه‌ها و تپه‌ها به دشت‌های قابل کشت آسان کرد.

وَمِنْ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاةٍ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَّغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.

ترجمه: از جمله کارهای بزرگی است که با این ماده انجام شد منفجر کردن زمین در آبراهه «پاناما» با مقداری از دینامیت که به چهل تن رسید.

وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّينَامِيْتِ، أَزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَكَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَالتَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ،

ترجمه: بعد از اینکه نوبل دینامیت را اختراع کرد، جنگ‌ها افزایش یافت و ابزار جنگی و خرابکاری به وسیله این ماده زیاد شد،

وَإِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنَ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةُ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَالْبِنَاءِ.

ترجمه: اگرچه هدفش از اختراعش کمک به انسان برای [در زمینه] آباد کردن و سازندگی بوده است.

نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْأَخَرِ عُنْوَانًا خَطَأً:

ترجمه: یکی از روزنامه‌های فرانسوی هنگام مرگ برادر دیگرش عنوان اشتباهی را منتشر کرد:

مَاتَ الْفَرْدُ نُوْبِلُ تَاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقٍ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ مِنَ النَّاسِ.

ترجمه: «آلفرد نوبل، سوداگر مرگ که از طریق ایجاد راه‌هایی برای کشتار بیشتر مردم ثروتمند شده بود، مُرد».

شَعَرَ نوبِلَ بِالذَّنْبِ وَ بِخَيِّبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعَنْوَانِ، وَ بَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوِّ بَعْدَ مَوْتِهِ.

ترجمه: نوبل از این عنوان احساس گناه و ناامیدی کرد، و ناراحت باقی ماند و ترسید که مردم بعد از مرگش از او به بدی یاد کنند.

لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةَ لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ «جَائِزَةِ نوبِلِ».

ترجمه: به همین منظور بنیادی را بنیان کرد تا جایزه‌هایی که به نام «جایزه نوبل» شناخته می شود [به دانشمندان] داده شود.

وَ مَنْحَ ثَرْوَتَهُ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحِّحَ خَطَأَهُ.

ترجمه: و ثروتش را برای خرید جایزه‌های زرین داد تا لغزشش را تصحیح کند.

تُمنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَّدَهَا،

ترجمه: این جایزه هر سال به کسی داده می شود که به بشریت در زمینه‌هایی که او مشخص کرده سودی برساند.

وَ هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ...

ترجمه: در زمینه‌های صلح، شیمی، فیزیک، پزشکی، ادبیات و ...

وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!

ترجمه: ولی آیا امروزه جایزه‌ها به کسی داده می شود که شایسته آن است؟

لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَ جِهَانٍ: وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.

ترجمه: هر اختراع علمی و نوآوری در فناوری دو چهره دارد: رویه سودمند و رویه زیان آور.

وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

ترجمه: انسان خردمند باید از وجه سودمند بهره برد.

قواعد : درس ۳ دوازدهم

هدف : آشنایی با ساختار استثناء

(● استثناء ، ● حصر ، ● مشابهت های استثنایی و ...)



خب بچه ها رسیدیم به درس سوم و باز هم برای فهم بهتر قواعد این درس، از مثال فارسی شروع می کنیم:

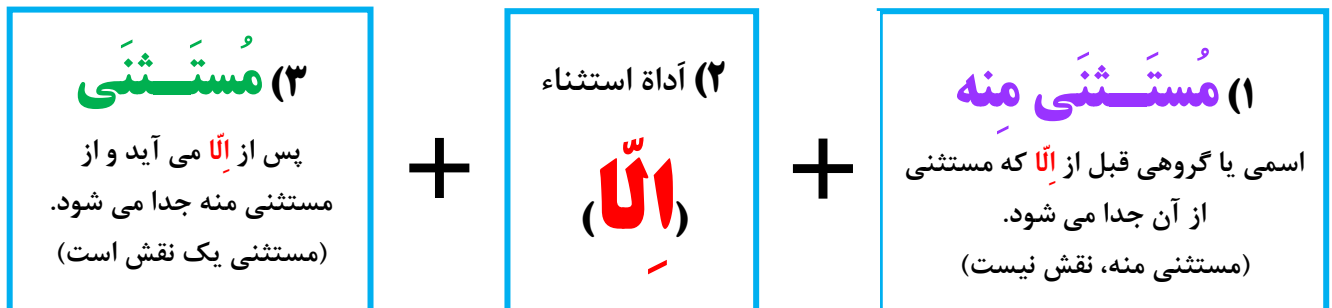
مثال: همه دوستانم به مهمانی آمدند بجز حمید.

۱ ۲ ۳

در اینجا «حمید» را بوسیله کلمه «بجز» از «همه دوستان» جدا کرده ایم. یعنی در واقع ما «حمید» را از گروهی دیگر **مستثنی** کرده ایم. همانطور که می بینید برای داشتن یک جمله استثنائی، به سه بخش نیاز داریم. به این سه بخش، ساختار یا اسلوب استثناء می گویند. حالا وقت آنست که برویم و ساختار استثناء توی زبان عربی را یاد بگیریم.

☆ استثناء

ساختار استثناء در زبان عربی از سه بخش تشکیل میشود:



پس در مثال فارسی اول درس، (همه دوستانم ← مستثنی منه) و (بجز ← أداة استثناء) و (حمید ← مستثنی) هستند.

و تعریب همان جمله به این شکل است: **كُلُّ أَصْدِقَائِي جَاءُوا إِلَى الْحَفْلَةِ إِنَّا حَمِيدًا.**

چند مثال دیگه:

لَنْ يُسَاعِدَنَا أَحَدٌ فِي الشَّدَائِدِ إِنَّا اللَّهُ. (کسی غیر از خدا ما را در سختی ها کمک نخواهد کرد.) ← أَحَدٌ = مستثنی منه / اللَّهُ = مستثنی

نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْامْتِحَانِ إِنَّا مُحَدَّثَةٌ. (دانش آموزان در امتحان موفق شدند بجز مهره.) ← الطَّالِبَاتُ = مستثنی منه / مُحَدَّثَةٌ = مستثنی

الْإِجْتِهَادُ مِنْ أَسْبَابِ نَجَاحِ الْإِنْسَانِ إِنَّا الْمُتَكَاسِلِينَ. (تلاش از دلایل موفقیت انسان است مگر تنبل ها.) ← الْإِنْسَانُ = مستثنی منه / الْمُتَكَاسِلِينَ = مستثنی

تیپ اول سوالات این درس، تشخیص ساختار استثناء و مشخص کردن اجزای آن است که بسیار ساده می باشد.

نکته: فقط دقت کنید که مستثنی و مستثنی منه باید باهم سنخیت داشته باشند، یعنی تشابه ذاتی داشته باشند. مثلاً

انسان رو همیشه از صندلی ها جدا کرد. یا پفک رو همیشه از زرافه ها جدا کرد!

اما وقتی ما توی جمله ای «إِلَّا : بجز» داریم، علاوه بر ساختار استثناء، می‌تونیم ساختار «حَصْر» هم داشته باشیم.

اگر در جمله ای که «إِلَّا» دارد، <u>مستثنی منه محذوف نباشد</u>، ساختار استثناء کامل داریم. مثال: وَصَلَ طُلَّابُ الْمَدَارِسِ إِلَّا مَدْرَسَتَكُمْ. (دانش آموزان مدارس رسیدن بهر مدرسه شما.) مستثنی منه مستثنی مثال: أَشَاهِدُ الْمُؤْمِنَاتِ فِي الْمَسَاجِدِ فَرَاحَاتِ إِلَّا مَرِيَمَ. (زنان مومن را در مسجدها، خوشحال می‌بینم غیر از مریم.) مستثنی منه مستثنی	استثناء (کامل)	
اگر در جمله ای که «إِلَّا» دارد، <u>مستثنی منه محذوف باشد و جمله قبل از إِلَّا منفی یا سوالی باشد</u>، ساختار حَصْر (انحصار) داریم. مثال: مَا وَصَلَ لِلْمُبَارَاةِ إِلَّا مَدْرَسَتُكُمْ. (برای مسابقه نرسید مگر مدرسه شما. = فقط مدرسه شما برای مسابقه رسید.) مستثنی منه نداریم مستثنی مثال: لَا أَشَاهِدُ فِي الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمُؤْمِنَاتِ. (در مسجدها نمی‌بینم مگر مومن را. = فقط مومن را در مسجدها می‌بینم.) مستثنی منه نداریم محصور نکته مهم: همونطور که می‌بینید ترجمه جمله حصریه، هم بصورت منفی با «بجز» درست است هم بصورت مثبت با «فقط یا تنها». که حالت مثبت بهمراه «فقط یا تنها»، درست تر و روان تر است. مثال: لَنْ يَفُوزَ إِلَّا الْمُجْتَهِدُ. ← چون مستثنی منه نداریم و جمله منفی است، پس ساختار حصر است. ترجمه : برنده نخواهد شد مگر تلاشگر. ☒ = فقط تلاشگر موفق خواهد شد. ☒ یادآوری: کلمات منفی کننده جمله قبل از إِلَّا عبارتند از: ما ، لا ، لَنْ ، لَمْ ، لَيْسَ	حَصْر (انحصار) فقط عنوان این حالت از کتاب درسی حذف شده، ولی در بعضی جاها آمده است.	إِلَّا



• نمونه سوال تشریحی قواعد T۲۳-RTE
(مبحث : استثناء)

الف) اکمل الجدول حسب القواعد.

ترجمه	مستثنی	مستثنی منه و نقش آن	استثناء یا حصر	جمله
				أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه.
				لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم إلا الحكمة.
				نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي دُرُوسِهِمْ إِلَّا الَّذِينَ لَمْ يَدْرُسُوا جَيِّدًا.
				لَنْ يَصِلَ إِلَى الْعِزَّةِ وَ التَّقَدُّمِ إِلَّا مَنْ اجْتَهِدَ.
				سَأَلَتْ تَلْمِيذَةً أَسْئَلَهُ مِنْ أَسْأَلِهَا إِلَّا سُؤَالَ.
				لَمْ تُفْهَمْ الْحَقَائِقُ حَوْلَ الْحَيَاةِ إِلَّا بَعْضُهَا.
				لَا يَحْصُلُ عَلَى فَخْرِ الشَّهَادَةِ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ خَالِصًا.
				نَحْنُ عِنْدَ الْغَضَبِ لَفَى خُسْرَانٍ إِلَّا الصَّابِرِينَ.

ب) عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

لَنْ يَنْجَحَ الطُّلَّابُ فِي دُرُوسِهِمْ سَرِيعًا إِلَّا الَّذِي لَا يَأْسَ فِيهِ. / لَا أَتَذَكَّرُ مِنْ أَيَّامِ طُفُولَتِي إِلَّا قِصَصَ أَبِي الْجَمِيلَةِ.
إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلَكِنَّهُ لَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا مَنْ يَتْرَكَ الْإِسْلَامَ وَ هُوَ مُرْشِدٌ. / لَيْسَ النَّقْدُ مُصْلِحًا إِلَّا نَقْدًا يَكُونُ لِيَنَّا.

(مستثنی؟ / مستثنی منه؟ / حروف مشبهة بالفعل؟ / لاى نفی جنس؟ / حال؟ / ترکیب وصفی و اضافی؟ / اسم فاعل و اسم مفعول؟)

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۳ عربی دوازدهم)

ثلاث قصص قصيرة ترجمه : سه داستان کوتاه

(۱) احترام الأطفال ترجمه : احترام به کودکان



ذات يوم كان رجل جالسا عند رسول الله و بعد لحظات جاء ابنه و سلم على النبي.

ترجمه: روزی مردی نزد فرستاده (پیامبر) خدا نشسته بود و پس از چند لحظه پسرش آمد و به پیامبر سلام کرد؛

ثم راح نحو والده، فقبله الأب و أجلسه عنده.

ترجمه: سپس به سوی پدرش رفت و پدر، او را بوسید و وی را نزد خودش نشانید.

فرح رسول الله من عمله؛ و بعد قليل جاءت بنته، و سلمت على النبي.

ترجمه: فرستاده خدا از کارش خوشحال شد و پس از اندکی دخترش آمد و به پیامبر سلام کرد؛

ثم راحت نحو والدها. أما الوالد فلم يقبلها ولم يجلسها عنده.

ترجمه: سپس سوی پدرش رفت؛ ولی [پدر] او را نبوسید و نزد خودش نشانید.

فانزعج رسول الله و قال: «لم تفرق بين أطفالك؟»

ترجمه: پس فرستاده خدا آزرده شد (ناراحت شد) و گفت: چرا میان کودکان تفاوت نمی گذاری؟!

ندم الرجل و أخذ يد بنته و قبلها، و أجلسها عنده.

ترجمه: مرد پشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و وی را نزد خود نشانید.

(۲) الشيماء بنت حليمه ترجمه : شيماء دختر حليمه

كانت لرسول الله أخت من الرضاعة اسمها الشيماء.

ترجمه: فرستاده خدا خواهری شیری (همشیره) داشت که نامش شيماء بود.

كانت الشيماء تحضن النبي صغيراً و تلعبه و تقول:

ترجمه: شيماء پیامبر را در حالی که خردسال بود در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد و می گفت:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا / حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا

ترجمه: پروردگار ما، محمد را برای ما نگه دار / تا او را در حالی که نوجوانی کم سن و سال است ببینم.

وَ كَانَ النَّبِيُّ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حَنْينَ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ

ترجمه: و پیامبر در کودکی به او بسیار وابسته بود. روزها گذشت و در جنگ حنین در سال هشتم هجری،

وَقَعَتِ الشِّيمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: إِنِّي لَأَخْتُ النَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ.

ترجمه: شیما در دست مسلمانان اسیر شد؛ پس به ایشان گفت: همانا من خواهر شیرینی پیامبرم.

فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ.

ترجمه: [مسلمانان] سخنش را باور نکردند و او را نزد فرستاده خدا بردند، پس [پیامبر] او را شناخت و وی را گرمای داشت و بالاپوشش را برایش پهن کرد. (گستراند)؛ سپس او را بر آن نشاند.

وَ خَيْرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً.

ترجمه: و وی را میان ماندن همراه او با عزت یا برگشت به سوی مردمش (قومش) با سلامت و خشنودی اختیار داد (مختار کرد).

فَأَخْتَارَتِ الشِّيمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ.

ترجمه: شیما مردمش (قومش) را برگزید، پس فرستاده خدا او را آزاد کرد و با عزت وی را به نزد مردمش (قومش) فرستاد.

فَأَسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أُخْيَاهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.

ترجمه: [شیما] مسلمان شد و از برادرش دفاع کرد و مردمش را به اسلام فراخواند (دعوت کرد) و اخلاق پیامبر را برایشان بیان کرد؛ [آنها نیز] مسلمان شدند.

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا لَغَلَبَ لَآئِفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ ﴾

ترجمه: پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با ایشان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.

۳) الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ ترجمه : پیرمرد نیکوکار

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَان» فَلَا حَآ عَجُوزًا يَغْرِسُ قَسِيلَةَ جَوْزٍ؛ فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ:

ترجمه: روزی از روزها خسرو انوشیروان برزگر پیری را دید که نهال گردویی را می کاشت. شگفت زده شد و گفت:

«أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أ تَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!»

ترجمه: ای کشاورز، آیا امید داری که زندگی کنی تا از بارش بخوری؟

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟»

ترجمه: ای کشاورز آیا نمی دانی که معمولاً [درخت گردو] بار نمی دهد مگر پس از ده سال؟! (تنها پس از ده سال بار می دهد.)

فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثَمَارِهَا وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِهَا الْآخَرُونَ.

ترجمه: پیرمرد گفت: دیگران درختانی کاشتند و ما از میوه های آنها خوردیم. ما نیز درختانی می کاریم تا دیگران از میوه های آنها بخورند.

فَقَالَ أَنْوَشِيْرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَّاحِ أَلْفَ دِينَارٍ.

ترجمه: انوشیروان گفت: آفرین ای پیرمرد و فرمود تا به کشاورز هزار دینار داده شود.

فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ قَرَحًا: «مَا أَسْرَعَ إِثْمَارُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»

ترجمه: کشاورز پیر با خوشحالی گفت: میوه دادن این درخت چه شتابان است!

فَأَعْجَبَ أَنْوَشِيْرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى لَهُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

ترجمه: سخن او انوشیروان را به شگفتی آورد (انوشیروان از سخن او خوشش آمد) و دوباره فرمود تا به کشاورز هزار دینار دیگر داده شود.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. (رَسُولُ اللَّهِ)

ترجمه: هیچ مردی نیست که نهالی بنشانند [بکارند]، مگر این که خداوند به اندازه میوه ای که آن درخت می دهد برایش اجر بنویسد.

قواعد : درس ۴ دوازدهم

هدف : آشنایی با مفعول مطلق

(● مفعول مطلق ، ● انواع مفعول مطلق ، ● ترجمه و کاربرد آن و ...)



درست است که ناراحت می شوید ولی رسیدیم به درس آخر عربی کل دوران تحصیل شما !!! یعنی **مفعول مطلق**.
که علی رغم اسم ترسناک آن، بسیار آسان و قابل فهم است.

☆ مفعول مطلق

اولاً حواستان باشد که مفعول مطلق اصلاً ربطی به مفعولی که در سال دهم یاد گرفتیم ندارد و اساساً نقش دیگری است.
ثانیاً به دو جمله زیر دقت کنید:

جمله ۱: امروز با دوستم به ورزشگاه **حتماً** می روم. (در اینجا قید «حتماً» فقط روی انجام فعل تاکید می کند.)

جمله ۲: سپس این قصیده جذاب را **زیبا** سرود. (در اینجا هم قید «زیبا» نوع انجام فعل را بیان می کند.)

دو کلمه «حتماً» و «زیبا» که در ارتباط کامل با فعل و در ترجمه فارسی، قبل از فعل آمده اند، **مفعول مطلق** هستند.

مفعول مطلق یک محل اعرابی جدید است که در ارتباط با فعل جمله می آید. (برای تاکید روی فعل یا بیان نوع انجام فعل)

ویژگی های مفعول مطلق (چطور مفعول مطلق را پیدا کنیم؟):

۱. هم ریشه فعل جمله است و پس از آن می آید ۲. بدون ال است ۳. منصوب (ـَ) است ۴. مصدر است

مثلاً مفعول مطلق برای کَتَبَ ◀ کِتَابَةً و کِتَابَةً است / مفعول مطلق برای تَذَهَّبُونَ ◀ ذَهَابٌ یا ذَهَاباً است

مفعول مطلق برای نَسْتَغْفِرُ ◀ اِسْتِغْفَاراً است / مفعول مطلق برای سَوْفَ يَعْلَمَنَّ ◀ تَعْلِيمٌ یا تَعْلِماً است

درباره مفعول مطلق، ۳ نوع سوال وجود دارد: **تشخیص / نوع / ترجمه**

نکته : برای تشخیص و پیدا کردن مفعول مطلق، ابتدا فعل جمله را در نظر می گیریم، پس از فعل، هر مصدری که هم ریشه فعل و منصوب و بدون ال باشد، مفعول مطلق آن فعل است.

مثال: رَجَعَتِ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْبَيْتِ رُجُوعاً. / غَدَاً سَنَشَاوِرُ مَعَ أَسْرَتِنَا مُشَاوَرَةَ الْعُقَلَاءِ. / اِنْقَلَبَ التَّائِبُ اِنْقِلَاباً جَمِيلاً.

فعل مفعول مطلق فعل مفعول مطلق فعل مفعول مطلق

نکته : جهت یاد آوری باید بدانید که ما دو نوع مصدر داریم:

الف) **مصدرهای ثلاثی مجرد** که بدون آهنگ و قاعده هستند و باید آنها را حفظ کنیم ◀ صفحه ۵۶ کتاب درسی

ب) **مصدرهای ثلاثی مزید** که دارای وزن و آهنگ ثابتی هستند و در ۸ باب مزید در درس ۳ و ۴ دهم، آنها را یاد گرفتیم.

◀ (اِسْتِفْعَال / اِفْتِعَال / اِنْفِعَال / تَفَعَّل / تَفَاعُل / مُفَاعَلَةٌ / تَفْعِيل / اِفْعَال)

نکته : مفعول مطلق هم مانند خیلی از مباحث دیگر در عربی، دارای چند نوع هست که الان انواع آن را یاد می گیریم:

(۱)
مفعول
مطلق
تاکیدی

اگر پس از مفعول مطلق، **صفت یا مضاف الیه نیاید** یا بعبارت دیگر پس از مفعول مطلق، جمله تمام شود یا حرف ییاید، مفعول مطلق تاکیدی داریم که همیشه (ـُ) می گیرد.

نکته مهم: برای ترجمه مفعول مطلق تاکیدی، از کلماتی مانند: قطعاً، حتماً، بی شک، همانا و... قبل از فعل استفاده می کنیم.

سَيَخْرُجُ الطَّلَابُ بَعْدَ سَنَةٍ **تَخْرُجاً**. (دانشجویان پس از یک سال هتماً خارج التمهیل خواهند شد.)
مفعول مطلق تاکیدی

نَحْنُ نَفْتَحُ نَوَافِذَ الْمَدْرَسَةِ **فَتْحاً**. (ما پنجره های مدرسه را قطعاً باز می کنیم.)
مفعول مطلق تاکیدی

(۲)
مفعول
مطلق
نوعی
(بیانی)

اگر پس از مفعول مطلق، **صفت یا مضاف الیه ییاید**، مفعول مطلق نوعی یا بیانی داریم که (ـُ یا ـِ) می گیرد.

نکته مهم: برای ترجمه مفعول مطلق نوعی، سه حالت داریم:

- [مفعول مطلق + مضاف الیه] ← مفعول مطلق نوعی = مانند یا همچون یا به گونه و ...
جَلَسْنَا عَلَى الْكُرْسِيِّ **جُلُوساً** الْأَمْراءِ. (بر روی صندلی، مانند پادشاهان نشستیم.)
مفعول مطلق نوعی مضاف الیه
- [مفعول مطلق + صفت مفرد] ← مفعول مطلق نوعی = معنی همان صفت
جَلَسْنَا عَلَى الْكُرْسِيِّ **جُلُوساً** سَرِيعاً. (بر روی صندلی، سریع نشستیم.)
مفعول مطلق نوعی صفت مفرد
- [مفعول مطلق + جمله وصفیه] ← مفعول مطلق نوعی = مصدری که + جمله وصفیه
جَلَسْنَا عَلَى الْكُرْسِيِّ **جُلُوساً** لَا يُوصَفُ. (بر روی صندلی نشستیم، نشستی که وصف نمی شد.)
مفعول مطلق نوعی جمله وصفیه



• نمونه سوال تشریحی قواعد RTE-224
(مبحث : مفعول مطلق)

الف) اکمل الجدول حسب القواعد.

ترجمه	نوع آن	مفعول مطلق	جمله
			لا تُريدُ أن نعصى اللهَ في أعمالنا عَصِيَانًا.
			كُنَّا نَشْكُرُ الْمُعَلِّمَ فِي حَفْلَةٍ تَكْرِيمِ يَوْمِ الْمُعَلِّمِ شُكْرًا.
			يُحَسِّنُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْآخِرِينَ إِحْسَانًا مَنْ يَعْلَمُ عَاقِبَتَهُ.
			قَدْ حَصَلَ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقٍ حُصُولًا لَمْ يَحْصَلْ عَلَيْهِ أَحَدٌ.
			وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا.
			مَتَى يَتَحَرَّرَ الْمُجْتَمَعُ تَحَرُّرًا حَقِيقِيًّا مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.
			إِنْ تُنْفِقُوا مِنَ الْأَمْوَالِ لِلْفُقَرَاءِ إِنْفَاقًا لَمْ يَفْهَمْ أَحَدُكُمْ فُزْتُمْ.
			لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ إِيْمَانًا حَقِيقِيًّا حَتَّى يُحِبَّ الْخَيْرَ حُبًّا شَدِيدًا.

ب) عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

اليومَ وُلِدْتُ مِنْ جَدِيدٍ لَمَّا تَعَلَّمْتُ مِنْكَ دَرَسًا جَدِيدًا لَنْ أَنْسَاهُ أَبَدًا. / إِنَّ لِلصَّبْرِ إِحْتِرَامًا بِالْغَا لِحِكْمَةِ اللَّهِ، فَلَا شَكَّ فِيهِ.
إِنْ كُنْتَ تَلْمِيزًا عَاقِلًا فَلَا تُضَيِّعْ أَوْقَاتَكَ تَضْيِيعًا. / نَعُوذُنَا بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا فِي الْأَعْيَادِ لِلْأَطْفَالِ مُتَعَوِّدِينَ عَلَيْهِ.
شَجَعْنَا أَصْدِقَاءَنَا فِي الْمُسَابَقَةِ تَشْجِيعًا إِلَّا الَّذِي لَا يَجْتَهِدُ جِدًّا.

(مستثنى؟ / مستثنى منه؟ / حروف مشبهة بالفعل؟ / لاى نفى جنس؟ / حال؟ / مفعول مطلق و نوع آن؟ / جواب شرط؟ / مضاف اليه؟)

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۴ عربی دوازدهم)

نظام الطبیعه ترجمه : ساختار طبیعت

توازن الطبیعه جمیل.



ترجمه : ترازمندی (تعادل) طبیعت زیباست!

خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ ثَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛

ترجمه : خداوند نظامی برایش آفریده است که بر همه باشندگان (موجودات) از گیاه و جانور و موجودات دیگر که از یکدیگر تغذیه می کنند، فرمان می راند؛

فَيَتَحَقَّقُ التَّوْازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا.

ترجمه : در نتیجه تعادل و آرامش (ثبات) در آن تحقق می یابد.

وَ أَىُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتٍ مَنْ فِيهَا.

ترجمه : و هر گونه ناهماهنگی (شکافی، نقصی) در نظم آن به ویران سازی اش و مرگ هر کس در آن است منجر میشود.

وَ مِنْ مَّهْدَدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ :

ترجمه : از جمله تهدید کنندگان نظام طبیعت [اینها هستند] :

تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ الَّذِي يَسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمَظِيَّةً.

ترجمه : آلودگی هوا که موجب باران های اسیدی می شود.

وَ «الْإِكْتَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمَبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ».

ترجمه : و زیاده روی در به کارگیری حشره کش های کشاورزی و کودهای شیمیایی.

وَ «إِجَادَةُ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ».

ترجمه : و ایجاد پسماندهای (زباله های) صنعتی و خانگی.

فَيَتِمُّ التَّوْازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيِّنَاتِهَا،

ترجمه : تعادل در طبیعت از راه وجود روابط کاملاً در هم تنیده میان موجودات زنده و محیط آنها انجام میشود؛

وَلَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!

ترجمه: انسان در فعالیت‌هایش که منجر به به هم خوردن (اختلال) این تعادل می شود، چقدر نسبت به طبیعت ستمگر است!

و الآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطْلُعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخْرِبَةِ لِلْبَيْئَةِ:

ترجمه: اینک باید این داستان را با دقت بخوانیم تا از کارهای ویرانگر انسان نسبت به محیط زیست آگاه (مطلع) شویم.

يُحْكِي أَنَّ مِزَارِعًا كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَأَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ.

ترجمه: حکایت می شود که کشاورزی کشتزار بزرگی داشت که در آن سبزیجات و درختان بسیاری بود

وَ كَانَ يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطَّيُورِ،

ترجمه: و در کشتزارش گونه های پرندگان پرورش می داد،

ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمِزَارِعُ أَنَّ عِدَدَ أَقْرَاحِ الطَّيُورِ يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا.

ترجمه: یک روز کشاورز ملاحظه کرد که شمار (تعداد) پرندگان، اندک اندک (به تدریج) کم می شود. (رو به کاهش است).

بَدَأَ الْمِزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَارًا؛

ترجمه: کشاورز شروع کرد به اندیشیدن در مورد دلیل این [موضوع] و از کشتزار شب و روز مراقبت می کرد؛

فَلَا حَظَّ أَنْ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قَرَبَ الْمَزْرَعَةِ؛

ترجمه: پس ملاحظه کرد که شماری (تعدادی) از جغدها نزدیک کشتزار زندگی می کنند؛

فَتَهَجَّمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا كَبِيرًا وَ تَأْكُلُهَا.

ترجمه: به جوجه ها حمله می کنند و آنها را می خورند.

فَقَرَّرَ الْمِزَارِعُ التَّخْلُصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.

ترجمه: کشاورز بر آن شد که از دست آنها خلاص شود، و همین کار را کرد.

وَ بَعْدَ شُهُورٍ شَاهَدَ الْمِزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ؛

ترجمه: و پس از چند ماه کشاورز دید که سبزیجات در کشتزار، دستخوش (در معرض) خوردن و از بین رفتن قرار می گیرند؛

وَلَمَّا رَاقِبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَتَأْكُلُهَا.

ترجمه : هنگامی که به شدت مراقب موضوع بود، ملاحظه کرد که مجموعه بزرگی از موشهای دشت به سبزیجات حمله می کنند و آنها را می خورند.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يَفْكِرُ: «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِزْدِياداً كَبِيراً؟»

ترجمه : کشاورز شروع به اندیشیدن کرد: «چرا شمار موشهای دشت بسیار افزایش یافته است؟»

فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَاسْتَشَارَهُ.

ترجمه : به نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت خواست.

فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ: «كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَهُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنَاطِقِكُمْ؟»

ترجمه : کارشناس به او گفت: «چگونه امکان دارد؟، در حالی که جغدهای بسیاری در منطقه شما وجود دارد؟!»

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

ترجمه : کشاورز به او گفت : « من بی گمان با کشتن بسیاری از آنها از [دست] جغدها خلاص شدم.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُخَرَّبٍ لِلطَّبِيعَةِ! إِنَّكَ تَعْدَيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعْدَى الظَّالِمِينَ،

ترجمه : کارشناس گفت: «چه کار ویرانگری برای طبیعت! همانا تو ستمکارانه به نظام طبیعت دست درازی کردی.

فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ تَتَغَذَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ.

ترجمه : زیرا جغدها افزون بر جوجه ها از موش های کشتزار تغذیه می کردند.

وَبَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ إِزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ.

ترجمه : و بعد از خلاصی از دست بیشتر جغدها، شمار موش های کشتزار افزایش یافت.

كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَافِ عَلَى طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛

ترجمه : تو باید این اشتباه را با مراقبت از پرندگان تصحیح می کردی نه با کشتن جغدها؛

فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِمَةً.

ترجمه : اگر این حالت اینطور ادامه یابد مشکلات تازه ای را در زیستگاهی که در آن زیست می کنی به گونه ای دردناک مشاهده خواهی کرد.»

وَهَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَافَ عَلَى الْفَرَخِ وَالسَّمَاحَ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ.

ترجمه : این چنین کشاورز بر آن شد از جوجه ها نگهداری کند و به جغدها اجازه دهد به کشتزارش وارد شوند.

فَازْدَادَ عِدَدَهَا مَرَّةً أُخْرَى وَأَكَلَتْ فُئْرَانَ الْحَقْلِ، وَعَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.

ترجمه : [با این کار] بار دیگر شمارشان افزود، [جغدها] موش های کشتزار را خوردند، و آن محیط به حالت طبیعی اش برگشت.

قواعد : درس ۵ دوازدهم انسانی

هدف : آشنایی با منادا

(● منادا ، ● حرف ندا ، ● حالت های خاص و ...)



منادا : اسمی است که پس از حرف ندا « یا » می آید و مورد خطاب قرار می گیرد. یا ثارَ الله / یا زهراء / یا تلمیذُ

نکته: گاهی اوقات اسمی را که می خواهیم صدا بزنیم « اَلْ » دارد و با آمدن حرف ندا پیش از آن تلفظ آن سخت میشود، لذا با آوردن کلمه « اَیُّهَا » برای مذکر و « اَیَّتِهَا » برای مؤنث، تلفظ آن را آسان می سازیم.

یا اَیُّهَا الطُّلَّابُ / یا اَیَّتِهَا الطَّالِبَاتُ

توجه : در مثال های بالا « اَیُّهَا الطُّلَّابُ ، اَیَّتِهَا الطَّالِبَاتُ » گروه منادایی است ، و کلمه « یا » حرف ندا است.

نکته: لفظ جلاله « الله » به دو صورت منادا واقع می شود: (یا الله) و (اللهم) و هیچ فرقی با هم ندارند.

نکته: منادی حتما یک اسم است و بلافاصله بعد از حرف ندا می آید و فقط و فقط یک کلمه است : یا سَیِّدَ السَّاجِدِینَ فقط « سَیِّد » منادی است و (الساجدین) مضاف الیه است.

نکته: گاهی حرف ندا « یا » حذف می شود و این را از مفهوم و سیاق و ساختار جمله و قرائن عبارت می توان فهمید:

تَلْمِیْذُ اُکْتُبْ حَدِیْثًا . : ای دانش آموز ، یک حدیث بنویس .

در جمله بالا ، فعل امر « اُکْتُبْ » کمک می کند که بفهمیم کلمه « تَلْمِیْذُ » منادی است.

دو مثال دیگر: محمد تَعَلَّمَ : فعل امر دارد، پس (محمد) مناداست. (محمد یادگیر).

محمد تَعَلَّمَ : فعل ماضی دارد پس (محمد) منادا نیست. (محمد یاد گرفت).

نکته: گاهی مضاف الیه منادا ضمیر «ی» به معنی (من) است که حذف می شود و بجایش کسره (ـِ) می گذارند. یا رَبِّی = یا رَبَّ.

و گاهی حرف ندا « یا » و ضمیر اول شخص مفرد ، با هم حذف می شوند:

رَبَّ = رَبِّی = یا رَبَّ = یا رَبِّی : ای پروردگار من

• ترجمه و آنالیز متن (درس ۵ عربی دوازدهم)

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ.

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛ پروردگارا دعایم را بپذیر.



یا الهی ترجمه: ای خدای من

یا الهی، یا الهی / یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ

ترجمه: ای خدای من، ای خدای من، / ای پاسخ دهنده [برآورنده] به دعاها

اجْعَلْ الْيَوْمَ سَعِيداً / وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ

ترجمه: امروز را خوش اقبال و پر برکت بگردان [قرار بده].

وَأَمْلَأَ الصَّدْرَ انْشِرَاحاً / وَقَمِي بِالْبَسَمَاتِ

ترجمه: و سینه ام را از شادمانی و دهانم را از لبخند [ها] پر کن.

وَأَعْنِي فِي دُرُوسِي / وَأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ

ترجمه: و مرا در درس هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَأَنْرْ عَقْلِي وَقَلْبِي / بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ

ترجمه: و خردم و دلم را با دانشهای سودمند روشن کن [نورانی کن].

وَاجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي / وَتَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ

ترجمه: و موفقیت را بختم و بهره ام در زندگی قرار بده.

وَأَمْلَأَ الدُّنْيَا سَلَاماً / شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ

ترجمه: و جهان را از آشتی فراگیر در همه جهتها پر کن.

وَاحْمِنِي وَاحْمِ بِلَادِي / مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

ترجمه: و من و کشورم را (سرزمینم را) از پیشامدهای ناگوار حفظ کن.

نمونه سوالات

امتحانی



نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۱ (نوبت ۱)



ردیف	سؤالات	بارم
۱	ترجم الكلمات التي تحتها خط: ألف - ﴿كَأْتَمُ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ ب - يَغْرُسُ المزارعونَ فِسيْلَةَ الجوزِ في المناطقِ الباردة. ج - أُسْلُوبٌ أَوْ فَنٌ في إنجازِ عملٍ . د - قد واصلَ عمله دَوَّوباً.	۱
۲	اُكْتُبْ في الفَرَاغِ الكَلِمَتَيْنِ المتَرادِفَتَيْنِ و المتضادَتَيْنِ: (الصغير - الشفاء - العظام - الصحة - الكبير) (الف) = (ب) ≠	۰,۵
۳	عَيِّنِ الكلمة الغريبة (كلمه ناهما هنگ): الف) الوالد O الصبي O الأم O المصنع O	۰,۲۵
۴	اُكْتُبْ مُفْرَدَ الكلمة التي تحتها خط: الف) فانتشر الديناميت في جميع أنحاء العالم.	۰,۲۵
۵	ترجم هذه الجمل بالفارسيه: (۱) فَفَزَ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالْتَأَسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ. (۱) (۲) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي! هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِن فَضِّي. (۱) (۳) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَهٌ فِيهِ. (۱) (۴) لَيْتَ اللَّهُ غَفَرَ الْمُؤْمِنِينَ. لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. (۱) (۵) إِهَيَّئْ أَلْفَ رِدْمُنْ صِغَرٍ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمَلٍ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدِّدًا. (۱) (۶) تُمنَحُ هَذِهِ الجَائِزَةُ في كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرَةَ في مَجَالَاتٍ حَدَّدَهَا. (۱) (۷) ... وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ* (۱) (۸) اِمْنَعُوا حَمْلَ الْجَوَالِ. اِنْفَجَرَ الْمُخْتَبِرُ وَ اهْتَدَمَ عَلَى رَأْسِهِ الْأَصْغَرُ (۱)	۷,۵
۶	اِنتخب الترجمة الصحيحة: الف) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ في شراءِ البِضَاعَةِ: (۱) گویا مشتری در خریدن کالا دو دل است. O (۲) قطعاً مشتری در خرید کالاها دو دل است O (۳) کاش مشتری در خریدن کالا دو دل باشد. O ب) * (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)* (۱) بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار می دهیم شایدکاش خرد ورزی کنید. O (۲) قطعاً ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خرد ورزی کنید. O (۳) بدون شک قرآن را زه زبان عربی نازل کرده ایم به امید اینکه شما تعقل بورزید. O	۰,۵

۷	كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمِ الْفَارْسِيَّةِ: (الف) * (هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)*: این روز است ولی شما (ج) سَهَّلْتُ أَعْمَالَ الْإِنْسَانِ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ: کارهای انسان را در کندن آسان کرد	۱
۸	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (۱) لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: () (۲) لَيْتَنَّا نُشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِنَا. () (۳) أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا: () (۴) رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. () (۵) أَلْفَرْدَقَامُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصْنَعِ وَالْمَعَامِلِ () (۶) لَا تَمْنَعُوا عَنِ الْأَكْلِ. () (۷) الْمُعَلِّمُ لَمْ يُجْلِسِ الطَّالِبَ. () (۸) مَا إِنْقَطَعَ الشَّجَرَةُ. ()	۲
۹	مَيِّزِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ: (۱) لَا فِي الْقَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. (خَيْرٌ - خَيْرًا - الْخَيْرِ) (۲) أ أَنْتَ جِرْمٌ صَغِيرٌ. (تَزَعُمٌ - يَزَعُمُ - نَزَعَمُ) (۳) هَؤُلَاءِ مِنْذُ صَغَرِهِمْ بِالِدِّرَاسَةِ (إِهْتَمُّ - إِهْتَمُّوا - إِهْتَمَمْتُمْ) (۴) الرِّجَالُ لَمْ قَوْلَ الْمُنَافِقِ. (يُصَدِّقُوا - صَدَّقُوا - تُصَدِّقُوا)	۱
۱۰	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ «إِنَّ الْجَرَادَةَ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ» (الف) المحاصيل: (۱) اسم مفعول - جمع مكسر - مذكر - معرفة / مفعول و منصوب O (۲) اسم مكان - جمع مكسر - مذكر - معرفة / خبر إِنَّ O ب- الزَّرَاعِيَّةُ (۱) اسم مبالغة - مفرد - مؤنث - معرفة / مفعول و منصوب O (۲) اسم - مفرد - مؤنث - معرفة / صفة و منصوب بالتَّعْيِينِ O	۰,۵
۱۱	أَجِبْ بِمَا طُلِبَ مِنْكَ: (الف) عَيِّنِ الْأِسْمَ الَّذِي دَخَلَتْ عَلَيْهَا حَرْفُ «لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ» * (وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)* // * (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...)* // لَا تَقُولُوا شَيْئًا إِلَّا الْحَقَّ ب - اِنتَخِبْ مَا لَيْسَ فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ. (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. (O) كَأَنَّهُ لَوْلُو وَ الْمَرْجَانُ ۳ (O) أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. O (ج) مَيِّزِ أَسْلُوبَ الْإِسْتِثْنَاءِ وَ الْخَصَرِ ، وَ الْحَالِ ثُمَّ أَكْتُبْ نَوْعَ الْحَالِ. (۱) خَضَرَ التَّلَامِيذُ إِلَّا حَامِدًا؛ (۲) مَا فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ. (۳) اللَّاعِبُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ وَ هُمْ مُبْتَسِمُونَ. (د) أَكْتُبِ الْمِخْلَ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (۱) لَا تَجْتَمِعَانِ خَصْلَتَانِ فِي الْمُؤْمِنِ. (۲) إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ	۲,۲۵

۱۲	مَیَّرَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ : اسْمٌ فَاعِلٌ ، اسْمٌ مَفْعُولٌ ، اسم مكان واسمٌ مُبَالِغَةٌ ثُمَّ تَرْجِمُ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ: (۱) * (قَدْ أَلْفَحَ الْمُؤْمِنُونَ...) * (۲) * (وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...) * (۳) * (... أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...) (۴) * (إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ...)*	۱,۲۵
۱۳	اُكْتُبْ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ) (التَّقَى ، الكَيْمِيَاءُ ، اللَّحْمُ ، الْعَصَبُ ، الْفِيزِيَاءُ ، التَّلَّ) (۱) مِنْطَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ أَصْغَرُ مِنَ الْجِبَالِ (۲) قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ (۳) عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنِ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعَةِ وَالطَّاقَةِ (۴) مَرَّ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ	۱
۱۴	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: وُلِدَ أَلْفِرِدْ نوبِلُ فِي مَمْلَكَةِ السُّوَيْدِ. كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النَيْتْرُو غَلِيسِرِينِ» السَّائِلِ سَرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَ لَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ. إِهْتَمَّ أَلْفِرِدٌ مُنْذُ صِغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ. بَنَى مُحْتَبَرًا صَغِيرًا لِيَجْرِيَ فِيهِ تَحَارِبٌ هُوَ، بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّينَامِيَّتَ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤُسَاءَ شَرَكَاتِ الْبِنَاءِ وَالْمَنَاجِمِ وَالْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّينَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ. (۱) لِمَاذَا بَنَى أَلْفِرِدٌ مُحْتَبَرًا صَغِيرًا؟ (۲) عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ: الف) اِسْتِعْمَالُ الدِّينَامِيَّتِ فِي الْحُرُوبِ وَ تَحْرِيبِ الْمَدِينِ فَقَطْ. ○ ب) النَيْتْرُو غَلِيسِرِينِ اِنْفِجَرَ تَحْتَ حَرَارَةٍ قَلِيلَةٍ. ○ ج) كَانَتْ قَوَاتُ الْمُسَلَّحَةِ وَ شَرَكَاتُ الْبِنَاءِ يَهْتَمُّونَ بِشِرَاءِ الدِّينَامِيَّتِ. ○ د) وُلِدَ أَلْفِرِدْ نوبِلُ فِي أَوْرُوبَا. ○ (۳) عَيِّنِ الصَّيْحَ أَوْ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ: الف) أَقْبَلَ أَلْفِرِدٌ بِالتَّحْقِيقِ حَوْلَ مَادَّةِ النَيْتْرُو غَلِيسِرِينِ فِي كِبَرِهِ. ○ ص ○ غ ب) لِلدِّينَامِيَّتِ اِسْتِعْمَالَاتٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا مُسَاعَدَةُ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ. ○ ص ○ غ	۱

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۲ (نوبت ۱)



ردیف	سؤالات	بارم
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. الف: فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيْنَا لَأُنْقِضَنَّ مِنْ دُونِكَ . ب: حَقَرَ الْمَنَاجِمَ وَتَحْوِيلَ الْجِبَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةِ الزَّرَاعَةِ .	۱
۲	اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ. (كلمتان زائدتان) (راح / أهل / فَتَحَ / التَّقِينَةُ / أَغْلَقَ / ذَهَبَ) (۱) = (۲) ≠	۰,۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى: لَحْمَ ☐ عَصَبَ ☐ فَضَّةَ ☐ عَظْمَ ☐	۰,۲۵
۴	اُكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. الف: أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادٍ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ. (.....)	۰,۲۵
۵	تَرْجِمِ هَذِهِ الْجُمْلَ. ۱: إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۲: فَانزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ رَأَاهُ لَمْ يَقْبَلْ إِلَّا ابْنَهُ . ۳: بَنَى الْفَرْدُ مُحْتَبَرًا صَغِيرًا لِيَجْزِيَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، انْفَجَرَ الْمُحْتَبَرُ وَ انْهَدَمَ عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الصَّغِيرِ وَ قَتَلَهُ. ۴: لَا فُقْرَ كَالْجُهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ ۵: شَعَرَ نَوْبِلٍ بِالذَّنْبِ وَ بِحَيِّثِيَّةِ الْأَمَلِ . ۶: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . ۷: يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا . ۸: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا لُجِّلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ .	۷,۵
۶	اِنتَخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ: ۱- أَ نَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ الف) آیا گمانت شد که تو چیزی کوچک هستی؟ ! حال آنکه جهان بزرگتر در هم پیچیده است. ☐ ب (: آیا میپنداری که تو چیزی کوچک هستی؟ ! حال آنکه جهان بزرگتر در تو در هم پیچیده است. ☐ ۲- أَ تَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا ؟. الف) آیا امید داشتی زندگی کنی واز میوه اش بخوری؟ ☐ ب) آیا امید داری که زندگی کنی تا از میوه اش بخوری؟ ☐	۰,۵

۷	کَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارَسِيَّةِ. لَوُاعِطِثُ أَفَالِيمِ السَّبْعَةِ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصَى اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَافَعَلْتُ . اگر با هرچه هست به من داده می شدتا از خدا..... و پوست جویی را از مورچه ای انجام نمی دادم.	۱
۸	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (۱) سَنَوَكُلُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۲) جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ (۳) لَيْتَهُ يَعْفِرُ (۴) أَنَا سَوْفَ أَفْهَمُ (۵) الْهَى لَا تُعَامِلُ بِعَدْلِكَ (۶) لَنْ تَمْنَعَ أَحَدًا عَنِ الْخُرُوجِ (۷) لَا تُحْمِلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ (۸) أَنَّى أَعْتَقْتُهَا	۲
۹	عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاعِ. ۱. أَيُّهَا التَّلَامِيذُ عَنِ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ . (اِمْتَنَعُوا - اِمْتَنَعَا) ۲. الصَّدِيقَانِ (تَكَاتَبْنَا - تَكَاتَبَا) ۳. الرَّحْلَانِ الْأَشْجَارُ فِي الْحَدِيقَةِ الْعَامَةِ . (كَانَ يَقْطَعَانِ - كُنْتُمْ تَقْطَعُونَ) ۴. نَحْنُ مَانِعًا بِالطَّرِيقِ . (لَمْ تُشَاهِدْ - لَمْ تُشَاهِدُوا)	۱
۱۰	عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ. ۱. لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا . ۲. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۳. لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا .	۰,۲۵
۱۱	عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي مَاجَاءَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ لِلْفِعْلِ. ۱. لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا فَأُخْبِرُهُ بِمَا فَعَلَ الْمَشِيبَ . ۲. يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ . ۳. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعِزْلٍ ثَابِتٍ	۰,۲۵
۱۲	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَاقِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ، فِي مَا يَلِي. ۱: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ . ۲: لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدٌ ۳: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا . ۴: فَأَسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أَحْيَاهَا . ۵: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ . ۶: يَعْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الْبَشِيرَ بِاللَّهِ.	۲
۱۳	عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي مَا يَلِي. ۱: وَجَادَهُمْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ . ۲: قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ . ۳: إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ . ۴: وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ۵: فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ . ۶: وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ .	۱,۵

١٤	ضَع فِي الدَّائِرَةِ عَدَدَ الْمُنَاسِبِ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ) ١. قِطْعَةٌ مِنْ قَمَاشٍ يَلْبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعَبَاءَةِ. ٢. آلَةٌ لِعَصْرِ الْفَوَاكِهِ وَتَحْوِهَا وَاسْتِخْرَاجَ عُصَارَتِهَا أَوْ عَصِيرِهَا . ٣. صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ. ٤. تُطْلَقُ عَلَى النِّسَاءِ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِي السِّنِّ . ☐ العَصَارَةُ ☐ الرِّدَاءُ ☐ الْفُسْتَانُ ☐ الْأَمْرَدُ ☐ الْعُجُوزَةُ ☐ الْمَجَالُ	١
١٥	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: الفردنوبل؛ في عام ألف و مائتة و ثلاثين وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ « السويد» كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ « النيتروغليسرين» السَّائِلِ السَّرِيعِ الْبُخَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ . اهْتَمَّ الْفَرْدِ مُنْذُ صِغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ « الدِّينَامِيْتِ» وَ بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّينَامِيْتِ اِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَالتَّخْرِيبِ. شَعَرَ نُوْبِلُ بِالذَّنْبِ وَ بَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوِّ بَعْدَ مَوْتِهِ . لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ «جائزَةِ نُوْبِلِ» أ. مِنْ أَيْنَ بِلَادٍ « الْفَرْدِنُوْبِلِ» ؟ ب. مَتَى شَعَرَ نُوْبِلُ بِالذَّنْبِ ؟ ج. مَا اسْمُ مُؤَسَّسَةِ لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ ؟ د. كَانَ وَالِدُ نُوْبِلِ قَدْ اخْتَرَعَ مَادَّةَ « الدِّينَامِيْتِ» . ☐ صَحِيح ☐ غَلَط	١

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۳ (نوبت ۲)



ردیف	سؤالات	بارم
۱	تَرْجِمِ المفرداتِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِحِطِّ: ۱- النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الآبَاءِ أَكْفَاءُ. ۲- تَرْجُو مِنَ اللَّهِ الْإِعَانَةَ فِي الدُّرُوسِ. ۳- بَعْدَ إِعْتَاقِهَا أَسْلَمَتْ. ۴- نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ.	۱
۲	إِنْتَخِبِ الكلمتينِ المرادفتينِ والكلمتينِ المتضادتينِ مِنْ بَيْنِ الكلماتِ التالية. (كلمتانِ زائدتانِ) أَحْسَنَ - اسْتَطَاعَ - آتَى - أَدَّى - أُعْطِيَ - أَسَاءَ. ۱- = ۲- # ۰,۵	۰,۵
۳	الف) عَيِّنِ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى: الجِدْعُ □ الجَنَاحُ □ الوَزَقُ □ العُصْنُ □ ب) اُكْتُبِ الْجَمْعَ التَّكْسِيرَ لِكَلِمَةِ «المرأة»:	۰,۵
۴	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ: (المطلوبُ مِنْكَ تَرْجَمَةٌ مَأْلُوفَةٌ.) ۱- نَعْلَمُ أَنَّ التَّفَاخُرَ بِالنَّسَبِ لَيْسَ مُحْمُودًا وَالْإِنْسَانُ الَّذِي يَتَفَاخَرُ بِنَسَبِهِ كَأَنَّهُ يُجَدِّدُ الْخِصَالَ الْجَاهِلِيَّةَ. (۱) ۲- إِذَا أَذْرَكَ الْإِنْسَانُ أَنَّ الْهَلْدُوَّةَ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُتَابِعُ مِنْ نِظَامٍ مُنْتَظَمٍ، يُصَحِّحُ أخطاءَهُ فِي تَدْمِيرِ الطَّبِيعَةِ تَصْحِيحًا. (۱) ۳- كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا. (۰,۵) ۴- الْخَوَادِثُ الْمَرْءَ لَمْ تُضْعِفْ عِزَّ الرِّجَالِ الْكِبَارِ. (۰,۵) ۵- أَحَبُّ لِعَبْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ. (۰,۵) ۶- كَانَتْ تَأْمُلُ الشَّيْمَاءُ أَنْ تَرَى مُحَمَّدًا (ص) يَافِعًا وَأَمْرَدًا. (۰,۷۵) ۷- طَلَبَ الشَّاعِرُ فِي هَذِهِ الْقَصِيدَةِ مِنَ اللَّهِ إِنْارَةَ الْقَلْبِ وَانْشِرَاحَ الصَّدْرِ. (۰,۷۵) ۸- قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. (۰,۵) ۹- مَا أُعْطِيَ أَنْوَشِرَوَانُ لِلْفَلَاحِ إِلَّا الْفَيْنِ دِينَارَيْنِ. (۰,۵) ۱۰- يَا زَهْرَاءُ اجْتَهِدِي وَخَافِظِي عَلَى الْبَيْتَةِ. (۰,۵) ۱۱- لَجَأَ الطَّيْرُ إِلَى حِيلَةٍ لِيَطْرُدَ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ. (۰,۵) ۱۲- الْفَلَاحُونَ يَجْمَعُونَ مَحَاصِلَهُمْ مَسْرُورِينَ. (۰,۵)	۷,۵
۵	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ: ۱- لَيْتَ حَامِدًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ. الف- ای کاش حامد از تنبلی دوری کند. ب- ای کاش حامد از تنبلی دوری می کرد. ۲- مَا اسْتَحْدَمْنَا الْأَسْمِدَةَ الْكِيمْيَاوِيَّةَ. الف- کودهای شیمیایی را به کار نگرفتیم. ب- کودهای شیمیایی را به کار نگیرید.	۰,۵

٦	أَكْمِلِ الْفَرَغَاتِ فِي الرَّجْمَةِ: ١- لَيْتَكُمْ تَبْحَثُونَ الْعَالَمَ حَتَّى تُشَاهِدُوا بِأَنَّ النَّاسَ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ. اي كاش دنيا را تا ببينيد كه مردم از يك آفريده شده اند. ٢- لِهَذَا الْمَوَارِغُ مَزْرَعَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ. اين كشتزاری دارد كه در آن وجود دارند.	١
٧	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الْمِشَارَ إِلَيْهَا بِحِطِّ: ١- أَتَيْتَهَا الْبَنَاتُ تَذَكَّرْنَ نَصَائِحَ أُمَّهَاتِكُنَّ. ٢- كَانَ قَدْ أَمَلَ أَنَّ هَذَا الْإِخْتِرَاعَ سَيُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ. ٣- لَيْتَنَا إِمْتَنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ. ٤- لَمْ لَا تَسْتَرْجِعِي الْأَمَانَةَ؟ ٥- لَا يَبْرُكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ.	٢
٨	عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ: ١- يَا إِلَهِي، الدُّعَاءَ. (أَتَقَبَّلُ - يَتَقَبَّلُ - تَقَبَّلْ) ٢- عَدَاً. (سَيُرْسِلُ - أُرْسِلُ - كَانَتْ يُرْسِلُ)	٠,٥
٩	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحِطِّ: ١- لَمَّا تَفَكَّرَ فِي الْأَمْرِ تَفَكَّرًا عَمِيقًا، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْمَزْرَعَةِ مُتَعَدِّيًا. ٢- يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ لَا تَاجِبِي لَنَا غَيْرَكَ. ٣- كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا جَاءَ عِنْدَهُ أَحَدٌ إِلَّا أَوْلَادُهُ. ٤- إِنَّ الطَّالِبَةَ رَاضِيَةٌ. ٥- الْمُتَفَرِّجُونَ عِنْدَ تَشْجِيعِ فَرِيقِهِمْ مَسْرُورُونَ.	٣,٢٥
١٠	عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَسْلُوبُ الْحَصْرِ: (الف) مَا فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ. (ب) مَا شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. (ج) مَا خَفِظَ الطُّلَابُ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمًا.	٠,٢٥
١١	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: الْعُلَمَاءُ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. ١- يُفَقِّهُونَ: ١- فعلٌ مضارعٌ، جمعٌ مذكرٌ غائبٌ، معربٌ/ خبرٌ. ٢- فعلٌ مضارعٌ، ثلاثيٌّ مزيدٌ من بابِ تفعيلٍ/ مفعولٌ ومنصوبٌ. ٢- أَفْضَلُ: ١- اسمٌ، جمعٌ، معربٌ،/ خبرٌ ومرفوعٌ. ٢- اسمٌ، مفردٌ، مذكرٌ، اسمٌ تفضيلٍ/ خبرٌ ومرفوعٌ.	٠,٥
١٢	عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: ١- حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ. ٢- الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ أَحْسَنِ الطُّلَابِ فِي الْمَكْتَبَةِ.	١
١٣	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: الدِّينَامِيْتُ مَادَّةٌ جَامِدَةٌ إِنْفِجَارِيَّةٌ يُحْصَلُ مِنَ النِّيْتروغليسرين. هذه المادَّةُ لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ، كَانَ الْغَرَضُ مِنْ اخْتِرَاعِ هَذِهِ الْمَادَّةِ مُسَاعَدَةِ الْإِنْسَانِ فِي الْإِعْمَارِ وَالْبِنَاءِ بِسَبَبِ انْفِجَارِهِ السَّرِيعِ وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ الشَّدِيدِ اسْتَفَادَ بَعْضُ الدُّوَلِ مِنْهُ كَأَدَوَاتِ الْقَتْلِ وَالتَّخْرِيبِ فَازْدَادَتِ الْخُرُوبُ بَعْدَ اخْتِرَاعِهِ.	١

	أجب إجابةً كاملةً: ١ - متى ينفجر الديناميت؟ ٢ - أذكر نوعاً من الاستفادة السلمية للديناميت: عين الصحيح والخطأ: ٣ - مُساعدَةُ الإنسان في الحرب كانت من أسباب اختراع الديناميت لأول مرةً. ٤ - الديناميت سائلٌ سريع الانفجارٍ.	
١٤	عين الجملة الصحيحة وغير الصحيحة حسب الحقيقة والواقع: ١ - الذريرة هي ذرات صغيرة. ٢ - واحد وعشرون زائد ستين يساوي واحد وتسعون. ص ☐ خ ☐ ص ☐ خ ☐	١
١٥	أجب حسب الصورتين:   ١ - ماذا يفعل الرجل؟ ٢ - ما تُشاهد في الصورة؟	٠,٥

نمونه سوال امتحان تشریحی شماره ۴ (نوبت ۲)

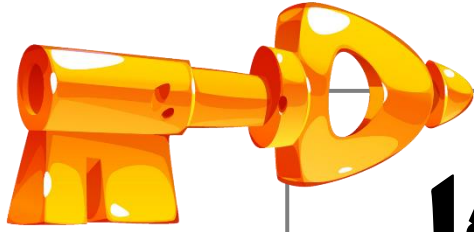


ردیف	سؤالات	بارم
۱	تَرْجِمِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِحِطِّ: ۱- فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمَ الْأَكْبَرَ. ۲- يَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ لِإِنْقَاذِ حَيَاةِ فَرَاخِهِ. ۳- سَهَرَتْ هَذِهِ الْعَيْنُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ۴- التَّنَاصُرُ مِنَ الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ.	۱
۲	إِنْتَخِبِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمَرَادِفَتَيْنِ وَالْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ مِنْ بَيْنِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ) كَرِهَ-أَخَذَ-أَضَاءَ-أَحَبَّ-أَعَانَ-أَنَارَ ۱-..... = ۲-..... #.....	۰,۵
۳	عَيِّنِ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى: ۱- الإعمار ۲- البناء ۳- الإعصار ۴- التأسيس ۲- أَكْتُبِ الْمَفْرَدَ لِكَلِمَةِ « الْأَذْنَاب »	۰,۵
۴	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ: (المطلوب منك تَرْجَمَةُ مَأْلُوفَةٍ). ۱- إِنَّ النَّاسَ كَمَوْتَى وَلَكِنَّ أَهْلَ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ، لَعَلَّ هَذِهِ الْحِكْمَةَ تَتَذَكَّرُ لَنَا حَقِيقَةَ الْعِلْمِ. (۱) ۲- اِشْتَرَتْ شَرَكَاثُ الْبِنَاءِ الْكُبْرَى الدِّينَامِيَّتَ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ. (۱) ۳- اِنتَخَبَ الصَّحِيفَةُ أَحْسَنَ الْأَرَاءِ حَوْلَ قَضِيَّةِ أَسْبَابِ التَّوَاژِنِ فِي الطَّبِيعَةِ اِنتِخَابًا. (۱) ۴- لَيْتَهُ يُحَاوِلُ لِلنَّجَاحِ. (۰,۵) ۵- الدَّؤُوبُ يَسْعَى لِإِنْجَازِ عَمَلِهِ فَرِحًا. (۰,۵) ۶- كَانَ تَعَلُّفُهُ بِهَا شَدِيدًا فِي الطُّفُولَةِ. (۰,۵) ۷- لَا أَهْلَ مَوْجُودٍ لِمَنْحِ الْجَائِزَةِ التَّوْبِلِ فِي مَجَالِ السَّلَامِ. (۰,۵) ۸- رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ. (۰,۵) ۹- مَا خَطُّنَا فِي الْحَيَاةِ إِلَّا التَّوْفِيقُ. (۰,۵) ۱۰- إِنَّ أَمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ. (۰,۵) ۱۱- يَزْرَعُ الْفَلَاحُونَ الزُّرَّ فِي شِمَالِ إِيرَانَ. (۰,۵) ۱۲- صِنَاعَةُ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ مِنَ الصِّنَاعَاتِ الْجَدِيدَةِ. (۰,۵)	۷,۵
۵	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ: ۱- يَنْقُلُ دَاءُ الطَّاعُونَ مِنْ هَذَا الْحَيَوَانِ. ۲- سَهَّلَتْ أَعْمَالُ الصَّعْبَةِ بِسَبَبِ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيَّتِ. ۱- مرض طاعون از این حیوان منتقل شد. ۲- بیماری طاعون از این حیوان منتقل می شود. ۱- کارهای سختش را به دلیل اختراع دینامیت آسان نمود. ۲- کارهای سخت به علت اختراع دینامیت آسان شدند.	۰,۵

۶	أَكْمِلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ: ۱- يُكْسَرُ قِشْرُ بَعْضِ الثَّمَرَاتِ لِأَنَّ قِشْرَهَا صُلْبٌ: پوست بعضی از میوه ها..... زیرا پوستشان ۲- يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ وَيَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ: ای آمرزندگان وای کسی که زشت را	۱
۷	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الْمَشَارَإِلِيهَا بِحِطِّ: ۱- عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْأَجْهَرَةِ نَافِعًا. ۲- لَا تَقْذِفُوا النَّفَايَاتِ فِي الشَّارِعِ. ۳- مُنِعْنَا عَنْ تَلَوُّثِ الْهَوَاءِ. ۴- قَدْ اسْتَغْفَرْتُمُ أَخْطَاءَ الْآخِرِينَ. ۵- لَمْ أَلَمْ تُسْجَلِي اسْمَكَ؟ ۶- إِنْ تَرْجِعْ أَرْجِعْ.	۱,۵
۸	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا أَشِيرَإِلِيهَا بِحِطِّ: ۱- كَانَتْ مَزْرَعَةُ الْفَلَّاحِ كَبِيرَةً. ۲- اِنْسَحَبَ الْعَدُوُّ مِنْ أَرْضِي الْبِلَادِ اِنْسِحَابَ الْفَاشِلِينَ. ۳- الْإِهْتِمَامُ بِعَرَسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ. ۴- يُصَدِّقُ قَوْلَهَا الصَّادِقُ. ۵- يَابْنَ خُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدَبَةٍ. ۶- خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا.	۳,۲۵
۹	عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ: ۱- يَا بَنَاتُ رَجَاءً.....عَلَى حِجَابِكُنَّ. (حَافِظُوا- حَافِظِي- حَافِظُنْ) ۲- إِنَّمَا غَدًا. (سَتَبَحَثُ- بَحَثُ- كَانَتْ تَبَحَثُ)	۰,۵
۱۰	عَيِّنِ مَا فِيهِ أَسْلُوبُ الْحَصْرِ: ۱- مَا ذَكَرَ إِلَّا خَيْرًا. ۲- مَا تَمَرَّتِ الْأَشْجَارُ إِلَّا شَجَرَةُ التَّيْنِ. ۳- مَا قَبَّلَ الْأَبُ إِلَّا ابْنَهُ.	۰,۲۵
۱۱	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: تَحَبَّتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ. الطَّالِبَاتُ: ۱- اسْمٌ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ / مَبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ. ۲- اسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ/فَاعِلٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ. الْإِمْتِحَانُ: ۱- مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَفْرُودٌ، مَذَكَّرٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ/مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ. ۲- اسْمٌ تَفْضِيلٌ، مَفْرُودٌ، مَذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ/صِفَةٌ وَمَجْرُورٌ.	۰,۵
۱۲	عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: إِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى الْعَصَاةِ فِي هَذِهِ الْمَكْتُوبَةِ. الْمُتَّفَائِلُ أَحَقُّ بِثَنَاءِ النَّاسِ.	۱

١٣	إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: خَلَقَ اللَّهُ الْعَالَمَ وَجَمِيعَ الْكَائِنَاتِ بِشَكْلِ نِظَامٍ يُوجَدُ فِيهِ التَّوَازُنُ وَالِاسْتِقْرَارُ. أَيْ خَلَقَ فِي هَذَا النِّظَامِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيبِهِ وَمَوْتِ مَنْ فِيهِ، مِنْ مُهَدِّدَاتِ هَذَا النِّظَامِ إِغْلَاقُ طُرُقِ سَيْرِ الْمِيَاهِ فِي الْأَنْهَارِ الْكَبِيرَةِ بِالْأَبْنِيَةِ (وهذا الْعَمَلُ مِنْ أَسْبَابِ السُّيُولِ) وَتَلَوُّثُ الْهَوَاءِ بِيَدِ الْإِنْسَانِ وَإِجَادِ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ، فَعَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَدَاخَلَ فِي الطَّبِيعَةِ إِلَّا تَدَاخُلًا مُفِيدًا. أَجِبْ إِجَابَةً كَامِلَةً: ١- كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ الْعَالَمَ ؟ ٢- مَا هُوَ السَّبَبُ فِي تَخْرِيبِ النِّظَامِ الطَّبِيعَةِ ؟ عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ: ٣- تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ بِسَبَبِ إِجَادِ النُّفَايَاتِ. ٤- يَكْتُثِبُ الْإِنْسَانُ مَوْتَهُ بِيَدِهِ بِالتَّصَرُّفِ فِي الطَّبِيعَةِ.	١
١٤	عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ١- الْبَسْمَةُ ضَحْكٌ خَفِيفٌ بِلا صَوْتٍ. ٢- التَّفَاخُرُ لِلْمَالِ مَحْمُودٌ.	٠,٥
١٥	أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ: ١- مَاذَا يَفْعَلُ الْأَطْفَالُ؟ ٢- كَمْ لَاعِبًا تَرَى فِي الصُّورَةِ؟	٠,٥





• بخش پاسخ ها

• بخش پاسخ ها ک درس ۱



• پاسخ تمرینات درس ۱ کتاب درسی

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱- السُّنْحَاسُ عُنْصُرٌ فِلِزِّي كَالْحَدِيدِ مُوَصِّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ. (مس، عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق می باشد.)

۲- اللَّحْمُ مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ. (گوشت، ماده ای سرخ رنگ از جسم جانور است که از آن غذا درست می شود.)

۳- الْعَصَبُ خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ. (عصب، رشته ای (نخی) سفید در بدن است که حس در آن جاری می شود.)

۴- الْعَظْمُ قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ. (استخوان، بخش محکمی از بدن است که گوشت روی آن است.)

۵- السَّطِينُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ. (گل، خاک آمیخته با آب است.)

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبُ مِنْكَ.

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ دواء = مبتدأ و مرفوع / داء = مبتدأ و مرفوع

أَ تَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ؛ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ صِفَةٌ لـ «الْعَالَمِ»

الْأَنَاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ أَكْفَاءُ = خَيْرٌ وَ مَرْفُوعٌ / آدَمُ = خَيْرٌ وَ مَرْفُوعٌ / حَوَاءُ = خَيْرٌ وَ مَرْفُوعٌ

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ الْجَمْعُ الْمُكَسَّرُ: الرِّجَالُ وَ الْأَفْعَالُ وَ أَسْمَاءُ (م رَجُلٌ، م فِعْلٌ، م إِسْمٌ)

فَقَزَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالْأَنَاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبُ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٍّ وَ لَأَبٍ إِسْمُ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضِّهِ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: خَلِقُوا

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينِهِ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ: تَرَا (تَرَى) / [ماضي: رَأَى]

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: لِعَقْلِ.

التمرین الثالث: اَمَلَا الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي: ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ **لای نهی** و کسانی که غیر خدا را فرا می خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند ...
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ **لای نهی** ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را نباید اندوهگین کنند.
- ۳- ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ **لای نهی / لای نفی جنس** [ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.
- ۴- ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ﴾ **لای نفی مضارع / لای نفی مضارع** خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.
- ۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. **لای نفی جنس** ای دوست من، هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

التمرین الرابع: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ. هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود هیچ برکتی در آن نیست.
نائب الفاعل: اسم / لا در «لَا يَذْكُرُ»: نفی مضارع / لا در «لَا بَرَكَهَ»: نفی جنس
- ۲- لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. دو ویژگی در مؤمن (در مؤمنی) گرد هم نمی آیند (جمع نمیشوند): خسیس بودن و دروغگویی.
الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ = فِي مُؤْمِنٍ / الْفَاعِلُ = خَصْلَتَانِ: إِعْرَابُهُ = مَرْفُوعٌ بِهَ الْف / نَوْعُ الْفِعْلِ = مضارع منفی (لَا تَجْتَمِعُ)
- ۳- لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. خشمگین نشو؛ زیرا خشمگین شدن مایه تباهی است.
نوع الفعل: نهی (لَا تَغْضَبْ) / اسم الحرف المشبه بالفعل: الغضب و منصوب به فتحه / خبر: مفسدة و مرفوع به ضمه
- ۴- لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. هیچ فقری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
المضاف إليه: التفكر / لای نفی جنس در هر دو مورد
- ۵- لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. مردم را دشنام ندهید؛ که با این کار میانشان دشمنی به دست می آورید.
لای نهی: لَا تَسْبُوا / مُضَادَّ عَدَاوَةٍ: صداقة
- ۶- لَا تُثْمِتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.
دلها را با خوردن و آشامیدن زیاد نمیرانید؛ زیرا همان گونه که زراعت بر اثر آب زیاد از بین می رود، دلها نیز بر اثر پرخوری می میرند.
- لَا تُثْمِتُوا: لای نهی / الْقُلُوبُ: مفعول، منصوب به فتحه / الطَّعَامُ: مضاف الیه، مجرور به کسره / الْقَلْبُ: اسم إن، منصوب به فتحه / الزَّرْعُ: مجرور به حرف جار / الْمَاءُ: فاعل، مرفوع به ضمه
- ۷- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید؛ سخن سنج باشید.
لَا تَأْخُذُوا: لای نهی / الْحَقُّ: مفعول، منصوب به فتحه / الْبَاطِلُ: مضاف الیه، مجرور به کسره / الْبَاطِلُ: مفعول، منصوب به فتحه / أَهْلُ: مجرور به حرف جار / الْكَلَامُ: مضاف الیه، مجرور به کسره

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستيم الْجَالِسُ: نشسته	لَا تَجْلِسُوا: ننشينيد اجْلِسْ: بنشينيد
۲- اَجْلَسَ: نشانيد	اَجْلَسْ: نشان لَمْ يَجْلِسُوا: نشانيدند / نشانيده اند	لَا تَجْلِسْ: نشان سَيَجْلِسُ: خواهد نشانيد
۳- عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته اى اعْلَمْ: بدان	لَمْ اعْلَمْ: ندانستم / ندانسته ام لا يعلم: نمى داند
۴- عَلَّمَ: ياد داد	قَدْ يَعْلَمُ: گاهى ياد مى دهد / شايد ياد بدهد اعْلَمُ: ياد مى دهم	لَنْ يَعْلَمَ: ياد نخواهد داد لَيَعْلَمَ: بايد ياد بدهد
۵- قَطَعَ: برید	قُطِعَ: بريده شد الْمَقْطُوعُ: بريده شده	كَانَا يَقْطَعَانِ: مى بریدند لَا تَقْطَعُ: نبر
۶- انْقَطَعَ: بريده شد	مَا انْقَطَعَ: بريده نشد الانقطاع: بريده شدن	سَيَنْقَطِعُ: بريده خواهد شد لَنْ يَنْقَطِعَ: بريده نخواهد شد
۷- غَفَرَ: آمرزيد	قَدْ غَفَرَ: آمرزيد است الْمَغْفُورُ: آمرزيد شده	لَا يَغْفِرُ: آمرزيد نمى شود الْغَفَّارُ: بسيار آمرزنده
۸- اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَغْفَرْتُ: آمرزش خواسته ايد لَا يَسْتَغْفِرُونَ: آمرزش نمى خواهند	الاسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن أَسْتَغْفِرُ: آمرزش مى خواهم

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنِ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ.

۱- {سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى} المسجد: اسم مكان / الأقصى: اسم تفضيل

پاك است آن (خدایى) كه بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصى حركت داد.

۲- {وَ جَادِلْهُمْ بِلَايَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ} أحسن، أعلم: اسم تفضيل

و با آنان با (شيوه اى) كه نكوتر است بحث كن. قطعاً پروردگارت به كسى كه از راهش گم شده، داناتر است.

۳- {يَقُولُونَ يَا فَوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ} أعلم: اسم تفضيل

با دهان هايشان (زبان هايشان) چيزى را مى گويند كه در دل هايشان نيست و خدا به آنچه پنهان مى كنند داناتر است.

۴- ﴿وَمَا أَبْرَىٰ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ **أَمَّارَةٌ**: اسم مبالغه

و خودم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ **مُؤْمِن**: اسم فاعل ثلاثی مزید / **خَاشِعُونَ**: اسم فاعل ثلاثی مجرد

به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿قَالُوا لَا عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ **عَلَّام**: اسم مبالغه

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان‌هایی.

۷- ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ **الْمُحْسِنِينَ**: اسم فاعل ثلاثی مزید

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ **مَحْفُوظًا**: اسم مفعول

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

التمرین السَّابِعُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- سَأَلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا.» ☐ لَأَنَّ ☐ لَا ☐ فَإِنَّ

ترجمه: از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ او پاسخ داد: **هیچ** دانش آموزی اینجا نیست.

۲- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعِهِ الْمَطَارِ... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ. ☐ أَنْ ☐ لَكِنْ ☐ لَعَلَّ ☐ **وَلِي** راهنما حاضر نشد.

۳- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ... أَكْثَرُ الزَّمَلَاءِ خَائِفُونَ. ☐ لَيْتَ ☐ إِنَّ ☐ لَكِنَّ ☐ این تمرین آسان است؛ **وَلِي** بیشتر هم کلاسی‌ها ترسانند.

۴- قَالَ الْمُدِيرُ: ... طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ. ☐ لَا ☐ لَنْ ☐ لَمْ ☐ مدیر گفت: «**هیچ** دانش آموزی در آزمون‌ها مردود نیست».

۵- تَمَتَّى الْمَزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!» ☐ كَأَنَّ ☐ لَأَنَّ ☐ لَيْتَ ☐ کشاورز آرزو داشت: **کاش** باران بسیار ببارد.

۶- أَلَا تَعْلَمُ..... الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؟ ☐ لَكِنَّ ☐ أَنْ ☐ لَا ☐ آیا نمی دانی **که** بردباری کلید گشایش است؟

۷- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ. ☐ أَنَّهُ ☐ لِأَنَّهُ ☐ لَيْتَ ☐ چرا کودک می گرید؟ - **زیرا** او گرسنه است.

التمرین الثَّامِنُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- عَلِّمُوا أَنْ..... النَّاسَ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ. ☐ حَوَائِجُ ☐ حَوَائِجُ ☐ حَوَائِجُ

بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمتهای خدا بر شماست.

۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ..... الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ. ☐ الْخُلُقُ ☐ الْخُلُقُ ☐ الْخُلُقُ

همانا بهترین نیکی، خوی نیک است.

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ حَقٌّ ■ حَقًّا □ حَقِّي □

پس بردبار باش؛ همانا وعده خداوند حق است و براى گناهانت آمرزش بخواه.

۴- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْعَهْدُ □ الْعَهْدَ ■ الْعَهْدِ □

به پيمان [خود] وفا كنيد؛ همانا [در رستاخيز] از پيمان پرسش مى شود.

۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ قَرِيبٌ ■ قَرِيبًا □ قَرِيبِ □

همانا رحمت خداوند به نيكوکاران نزديك است.

۶- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ غَفُورٌ ■ غَفُورًا □ غَفُورِ □

از خداوند آمرزش بخواهيد؛ همانا خداوند بسيار آمرزنده و مهربان است.

۷- لَا تَدْرِي لَعَلَّ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا □ اللَّهُ ■ اللَّهُ □

نمى دانى شايد خدا پس از آن، پيشامدى نو پديد آورد.

• بخش پاسخ هاك درس ۲



• پاسخ تمرينات درس ۲ كتاب درسى

الْتَمَرِينَ الْأَوَّلُ: إِبْحَثْ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

۱- أَسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي إِنْجَازِ عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمُ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ. التَّقْنِيَّةُ = فَنَائِرِي

شيوه يا هنرى در انجام كارى يا راهى كه ويژه پيشه اى است يا دانش صنعت نوين.

۲- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ. النْفَقُ = تَوْنَل

گذرگاهى زير زمين يا در كوه كه در ايايش بيشتر از پهنائيش است و جاى درون آمدن و بيرون رفتن دارد.

۳- مَنَاطِقُهُ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ. التَّلَّ = تِپَه منطقه اى بلند بر فراز سطح زمين كه از كوه كوچك تر است.

۴- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ. الْمَنَجْمُ = مَعْدِن جاى طلا نقره مس و مانند اينها در زمين.

۵- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ. الدَّؤُوبُ = بَاسْتِكْكار كسى كه براى انجام كارش تلاش مى كند و احساس خستگى نمى كند.

۶- وَزَنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُو غَرَامٍ. الطَّنَّ = تَن وزنِى كه با هزار كيلوگرم برابرى مى كند.

الْتَمَرِينَ الثَّانِي: إقرأ النصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ تَرجمِ الكلماتِ لِمَا تَحْتَهُ خُطٌّ وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

...وَاللهُ لَوْ أَعْطَيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلِهِ أَسْلَبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُ وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَئِذَا لَا تَبْقَى!؟ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلْزَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

به خدا اگر سرزمین‌های هفتگانه با هر چه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می شد تا از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه ای به زور بگیرم، انجام نمی دادم؛ و بی گمان دنیایتان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می جود، پست تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می شود و لذتی که نمی ماند!؟ از به خواب رفتن خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می بریم و از او یاری می جوییم.

۱- إعراب هذه الكلمات؟ نملہ : مجرور بحرف جرّ / جُلْبَ : مفعول به و منصوب / الْعَقْلِ : مضاف الیه و مجرور / جَرَادَةٍ : مضاف الیه و مجرور

۲- نوع فعل « فَعَلْتُ » وَ صيغته: فعلٌ ماضٍ، متكلمٌ وحده

۳- نوع فعل « تَقْضُمُ » وَ صيغته: فعلٌ مضارع، مفرد مؤنث غائب (للاغائبه)

۴- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: أَقَالِيمَ (إقليم) و أَفْلَاحَ (فلک)

۵- الفعل المجهول في النص: أَعْطَيْتُ

۶- عَدَدُ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: تسعة أفعال؛ أَعْطَيْتُ، أَعْصِيَ، أَسْلَبُ، فَعَلْتُ، تَقْضُمُ، يَفْنَى، تَبْقَى، نَعُوذُ، نَسْتَعِينُ

الْتَمَرِينَ الثَّالثُ: ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ (كلمة واحدة زائدة)

۱- الفَنَاءُ (كانال) (۳) تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالماءِ وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ.

خاکی آمیخته با آب و گاهی به همین نام نامیده می شود گرچه رطوبت از آن زائل شود.

۲- الفِيزِيَاءُ (فیزیک) (۵) شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاحِ مِنَ الْخَطَرِ.

نواری که سرنشینان هواپیماها و خودروها برای رهایی از خطر به کار می برند.

۳- الطَّيْنُ (گل) (۲) عِلْمٌ يُبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعَةِ وَ الطَّاقَةِ.

دانشی که درباره ویژگی‌های مواد و پدیده‌های طبیعی و انرژی جست و جو می کند.

۴- التَّلَالُ (تپه‌ها) (۶) حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِترًا وَاحِدًا.

حشره ای که محصولات کشاورزی را می خورد و می تواند که یک متر بپرد.

۵- حِزَامُ الْأَمَانِ (کمر بند ایمنی) (۱) نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضَيِّقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.

رودی پهناور یا تنگ برای حرکت آبها از جایی به جای دیگر.

۶- الْجَرَادَةُ (ملخ)

الْتَمَرِينَ الرَّابِعُ: لِلتَّرْجِمَةِ (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟) آیا می دانى كه ...؟

- ۱- ... الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا. (مغول ها با وجود ساختن دیوار بزرگى دور چین توانستند به آن حمله کنند).
- ۲- ... تَلَفُظَ «گ» و «ج» و «ژ» موجودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا. (تلفظ «گ» و «ج» و «ژ» در لهجه های عامیانه عربى بسیار وجود دارد).
- ۳- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ. (نهنگ برای درآوردن روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی صید می شود).
- ۴- ... الْخَفَاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ. (شب پره تنها جاندار پستاندارى است كه مى تواند پرواز كند).
- ۵- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا. (شمار مورچگان در جهان نزدیک به يك ميليون بار بیشتر از شمار آدميان است).
- ۶- ... طَيْسِفُونُ الْوَاقِعَةِ قُرْبَ بَغْدَادَ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ. (تيسفون واقع در نزديكى بغداد پايتخت ساسانيان بود).
- ۷- ... دُبُّ الْبَانَدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ اصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ. (اندازه خرس پاندا هنگام زاده شدن كوچك تر از موش است).
- ۸- ... الزَّرَّافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ. (زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد).
- ۹- ... وَرَقَةُ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ. (برگ زيتون نماد صلح است).

الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

- الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ. کارگران کوشا در کارخانه کار می کنند.
- نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْامْتِحَانِ. دانش آموزان دختر در آزمون کامیاب شدند.
- ۱- الْعَمَالُ

أ. اسم، جمعُ تكسيرٍ، اسمُ فاعِلٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَعْرَبٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمِّ ✓
ب. اسمٌ مُبَالَغَةٍ، جمعٌ مُكَسَّرٌ وَ مُفْرَدَةٌ «الْعَامِلُ»	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمِّ X
 - ۲- الْمُجْتَهِدُونَ

أ. اسمُ فاعِلٍ، جمعٌ مذكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا ✓
ب. اسمٌ مفعولٍ، مُثَنَّى، مذكَّرٌ، نَكِرَةٌ، مَبْنِيٌّ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِـ«وَ» X
 - ۳- يَشْتَغِلُونَ

أ. فعلٌ جمعٌ مذكَّرٌ غَائِبٌ، ثلاثيٌّ مزيدٌ مِنْ بابِ افْتِعَالٍ، معلومٌ، لازمٌ	خبرٌ وَ مَبْنِيٌّ ✓
ب. فعلٌ مُضَارِعٌ، جمعٌ مذكَّرٌ مخاطَبٌ، مجهولٌ، ثلاثيٌّ مجرَّدٌ، متعدٍّ	فَاعِلٌ X
 - ۴- الْمَصْنَعُ

أ. اسمٌ مفعولٍ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ X
ب. اسمٌ مكانٍ، مُفْرَدٌ، مذكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) ✓
 - ۵- نَجَحَتِ

أ. فعلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ مذكَّرٌ مخاطَبٌ، ثلاثيٌّ مزيدٌ مِنْ بابِ اِفْعَالٍ، مجهولٌ X	
---	--

ب. فعل ماضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، معلومٌ، لازمٌ/

٦ - الطَّالِبَاتُ أ. مَصْدَرٌ، جمعٌ مَذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَعْرَفٌ بِأَلْ مُبْتَدَأٌ و مرفوع بِالضَّمَّةِ X

ب. اسمٌ فاعِلٌ، جمعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ فاعِلٌ و مرفوع بِالضَّمَّةِ/

٧ - الامْتِحَانُ أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ افْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مَذَكَّرٌ، مَعْرَفٌ بِأَلْ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الامْتِحَانِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)/

ب. اسمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مَذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ صِفَةٌ و مَجْرُورٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا X

الْتَمَرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

١ - كَتَبَ: نوشت	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟ چرا درست را نمى نویسى؟ لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا: چیزی ننوشتى.
٢ - تَكَاتَبَ: نامه نگارى كرد	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا: اى دو دوست با يكديگر نامه نگارى كنيد تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ: دو همكار با يكديگر نامه نگارى كردند.
٣ - مَنَعَ: بازداشت، منع كرد	لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: ما را از خرج منع نكن. شَاهَدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ: مانعى را در راه ديديم.
٤ - امْتَنَعَ: خوددارى كرد	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ: از مطالعه خوددارى نكنيد لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خروج خوددارى نخواهيم كرد.
٥ - عَمِلَ: كار كرد، عمل كرد	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آيا در كارخانه كار مى كنيد الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: كارگاران مشغول كارند.
٦ - عَامَلَ: رفتار كرد إلهى؛ عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ: خدايا؛ با بخششت با ما رفتار كن.	إِلَهِي؛ لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: خدايا؛ با عدلت با ما رفتار نكن. كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا: با ما خوب رفتار مى كردند.
٧ - ذَكَرْتَ بِالْخَيْرِ: به خير ياد کرده شدى	سَيِّئَذَكَّرْنَا الْمُدْرِسُ: دبیر ما را به یاد خواهد آورد لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي: اى همكارم؛ تو را به یاد نمى آوردم.
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ: گاهى استاد از دانش آموزان قدیمی اش ياد مى كند	

الْتَّمَرِينَ السَّابِعُ: عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

- ۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا. هر کس با دورویی زندگی کند **زیانکار** می میرد.
- ۲- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا. نیرومندترین مردم کسی است که **در حال اقتدار** از دشمنش درگذرد.
- ۳- عِنْدَ وَقْعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً. هنگام وقوع گرفتاری‌ها دشمنی **به سرعت** از میان می رود.
- ۴- مَنْ أَذْنَبَ وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي. هر کس گناه کند **در حالی که می خندد** در آتش می رود **در حالی که می گرید**.
- ۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَيْهِ مَنَازِلُ الْأَمْوَاتِ. نیکوکار **زنده** می ماند و اگرچه وی به منازل مردگان انتقال داده شود.
- ۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ. اگر خواستی در کارت کامیاب شوی، پس **تنها** به آن اقدام کن و به مردم متکی نباش.

الْتَّمَرِينَ الثَّامِنُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ وَجَمْعِهِ.

- ۱- مَصْنَعٌ، صِنَاعَاتٌ * (مصنع: ج مصانع: کارخانه‌ها/ صناعة: صنعا) ۱۱- طَرِيقٌ، طُرُقٌ / راه‌ها
- ۲- طَعَامٌ، مَطَاعِمٌ * (طعام: ج أطعمه: غذاها/ مطعم: ج مطاعم) ۱۲- مَنَجَمٌ، أَنْجُمٌ * (منجم: ج مناجم: معدن‌ها/ نجم: ج أنجم: ستارگان)
- ۳- ظَاهِرَةٌ، مَظَاهِرٌ * (ظاهرة: ج ظواهر: پدیده‌ها/ مظهر: ج مظاهر: نماد) ۱۳- جِرْمٌ، جَرَائِمٌ * (أجرام: پیکرها)
- ۴- صَبِيٌّ، صِبْيَانٌ / (کودک‌ها) ۱۴- (أداة، أدوات) / ابزارها
- ۵- عَظْمٌ، أَعْظَامٌ * (عظم: ج عظام: استخوان‌ها/ أعظم: أعظام: بزرگتران) ۱۵- (سهل، سهول) / دشت‌ها
- ۶- مَمْلَكَةٌ، مُلُوكٌ * (مملكة: ج ممالك: کشورها/ ملك: ج ملوك: پادشاهان) ۱۶- (عَمَلٌ، أَعْلَامٌ) * (عمل: ج أعمال: کارها/ عَمَلٌ: أَعْلَامٌ: پرچم‌ها)
- ۷- رَئِيسٌ، رُؤُوسٌ * (رئيس: ج رؤساء: سران/ رأس: ج رؤوس: سران) ۱۷- (نَفَقٌ، أَنْفَاقٌ) / تونل‌ها
- ۸- قَنَاطَةٌ، قَنَوَاتٌ / کانال‌ها ۱۸- (لَحْمٌ، لَحُومٌ) / گوشت‌ها
- ۹- عَامِلٌ، عُمَالٌ / کارگران ۱۹- (نَحْوٌ، أَنْحَاءٌ) / سوها؛ روش‌ها
- ۱۰- حَبْلٌ، أَحْبَالٌ / طناب‌ها ۲۰- (تَلٌّ، تَلَالٌ) / تپه‌هاپ

بخش پاسخ هاك درس ۳



• پاسخ تمرینات درس ۳ کتاب درسی

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: ابْحَثْ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱- صَبَى قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ. (كودكى پيش از سنّ بلوغ). **اليافع / الأمر**

۲- جَعَلَهُ حُرّاً وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ. (او را آزاد كرد [قرار داد] و از بردگى در آورد). **أَعْتَقَ**

۳- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السِّنِّ. (مرد يا زن بزرگسال). **العجوز**

۴- قِطْعَةً مِنْ قُمَاشٍ يُلْبَسُ فَوْقَ الْمَلَأْسِ كَالْعِبَاءَةِ. (تکه ای پارچه که مانند چادر روى لباسها پوشيده مى شود). **الرداء**

۵- ثَمَرَةٌ فِشْرُهَا صُلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا. (ميوه ای که پوستش سخت است و برای خوردن نامناسب است؛ برای خوردنش شکسته مى شود). **الجوز**

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءَ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ. جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ. فَقَالَ: كُلَا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛ وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يَفْقَهُونَ الْجَاهِلَ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ. ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ.

ترجمه : پیامبر خدا وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند. گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند. پس (ایشان) فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند؛ اما اینها به درگاه خدا دعا می کنند؛ و اما اینان دانش فرا می گیرند و نادان را دانا می کنند؛ اینان برترند. (من) برای یاد دادن برانگیخته شده ام. سپس با آنها نشست.

۱- لِماذا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلْ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلْ؟ (چرا واژه «مسجد» بار نخست بدون «ال» و بار دوم با «ال» آمده است؟

پاسخ: زیرا کلمه مسجد بار اول ناشناس بود، یا به اصطلاح نکره بود و بار دوم، شناخته شده، یعنی به اصطلاح معرفه است.

۲- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟ التَّعْلِيمِ: مصدر باب تفعیل / الْجَاهِلِ: اسم فاعل / الْأَفْضَلُ: اسم تفضیل

۳- أَكْتُبُ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صَيَغَتَهُمَا وَ بَابَهُمَا.

يَتَفَقَّهُونَ: فعل مضارع معلوم للغائبين من باب تفعّل / أُرْسِلْتُ: فعل ماضٍ للمتكلم وحده مجهول من باب افعال

۴- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

الله: مضاف اليه و مجرور / الله: مفعول به و منصوب / خَيْرٍ: مجرور به حرف جرّ / الْجَاهِلِ: مفعول به و منصوب / أَفْضَلُ: خبر و مرفوع

۵- أَكْتُبُ مُتَرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ.

« جَلَسَ = قَعَدَ (نشست) » / « بُعِثَ = أُرْسِلَ (فرستاده شد) » / « أَحْسَنَ = أَفْضَلَ (برتر) »

۶- اُكْتُبْ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: رَسُولٌ : ج رُسُلٌ / جَاهِلٌ : ج جُهَالٌ / أَفْضَلٌ : ج أَفْضَالٌ / تَعْلِيمٌ : ج تَعَالِيمٌ

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

۱- الْيَافِعُ (جوان کم سال) / الشَّابُّ (جوان) / الْأَمْرَدُ (نوجوان بی ریش) / الْعَجُوزُ (پیر) / الْوَعَاءُ (ظرف) ■

۲- الرَّصِيدُ (اعتبار مالی) ■ / الرِّدَاءُ (بالا پوش) / الْفُسْتَانُ (پیراهن زنانه) / الْقَمِيصُ (پیراهن) / السَّرْوَالُ (شلوار)

۳- الْأَفْرَاسُ (اسبها؛ فرس) / الْقَصِيرُ (کوتاه) ■ / الْكِلَابُ (سگها؛ کلب) / الذِّئَابُ (گرگها؛ ذئب) / الْأَسُودُ (شیرها؛ أسد)

۴- الْإِخْوَةُ (برادران؛ أخ) / الْأُمّهَاتُ (مادران؛ أم) / الْأَجْدَادُ (نیاکان؛ جد) / الْآبَاءُ (چاه ها؛ پدر) ■ / الْأَخَوَاتُ (خواهران؛ أخت)

۵- الْقِشْرُ (پوست) / الْفَطْ (تندخو) ■ / الْجِدْعُ (تنه) / الْغُصْنُ (شاخه) / الثَّمَرُ (میوه)

۶- الْفَسْتُقُ (پسته) / الْجَوْزُ (گردو) / النَّوْمُ (خواب) ■ / الْعِنَبُ (انگور) / التَّفَّاحُ (سیب)

الْتَمَرِينَ الرَّابِعُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

غَلَا (گران شد) ≠ رَخَصَ (ارزان شد) / الشِّرَاءُ (خرید) ≠ الْبَيْعُ (فروش) / اتَّسَعَ (فراخ شد) ≠ ضَاقَ (تنگ شد) /
أَعْطَى (داد) ≠ أَخَذَ (گرفت) / الشَّمَالُ (راست) ≠ الْيَمِينُ (چپ)

قَدَّرَ (توانست) = اسْتَطَاعَ / الدَّاءُ (بیماری) = الْمَرَضُ / الصَّبِيُّ (کودک) = الْوَلَدُ (فرزند) /
رَاحَ (رفت) = ذَهَبَ / الْأَعْوَامُ (سالها) = السِّنِينَ / الرُّوحُ (رحمت) = الرَّحْمَةُ / صَارَ (گشت) = أَصْبَحَ

الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ:

أ- تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

۱- تَقْتَرِحْنِ: پيشنهادهای می دهید	رَجَاءً، اقْتَرِحْنِ: لطفاً پیشنهاد دهید	۷- انْفَتَحَ: گشوده شد	لَمْ يَنْفَتَحْ: گشوده نشد؛ گشوده نشده است
۲- تَبَتَّعَ: دور می شوی	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو	۸- تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لَا تَتَظَاهَرُ: وانمود نمی کنیم
۳- تُسْرِعُ: می شتابی	أَسْرِعْ: بشتاب	۹- تَوَكَّلْ: توکل کرد	سَتَتَوَكَّلْ: توکل خواهیم کرد
۴- يَعْتَذِرُ: پوزش می خواهد	أَعْتَذِرْ: پوزش می خواهم	۱۰- عَلِمَ: آموزش بده	عَلِمْنِي: به من آموزش بده
۵- قَاتِلَ: جنگید	لَا يُقَاتِلْ: نباید بجنگد	۱۱- يَرْجِعْ: برمی گردد	لَنْ يَرْجِعَ: بر نخواهد گشت
۶- اسْتَهْلَكَ: مصرف کرد	مَا اسْتَهْلَكْنَا: مصرف نکردیم	۱۲- يَنْجَحْ: موفق می شود	لَيَنْجَحْ: باید موفق شود

ب- تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

۱- کَبُرَ: بزرگ شد	الأکابر: بزرگتران (جمع اکبر) - اسم تفضیل	۷- احْتَفَلَ: جشن گرفت	الاحتفالات: جشن [گرفتن] ها - مصدر
۲- نَدِمَ: پشیمان شد	النَّادِمون: پشیمانها - اسم فاعل	۸- اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	المُسْتَمِعین: گوش دهندگان - اسم فاعل
۳- عَمِلَ: کار کرد	المَعْمَل: کارگاه - اسم مکان	۹- عَفَرَ: آموزد	العَفَّار: بسیار آموزنده - اسم مبالغه
۴- نَصَرَ: یاری کرد	الْمَنْصُورات: یاری شدگان - اسم مفعول	۱۰- لَعِبَ: بازی کرد	المَلْعَب: ورزشگاهها - اسم مکان
۵- شَجَعَ: تشویق کرد	المُشَجِّعَه: تشویق کننده اسم فاعل	۱۱- صَغَرَ: کوچک شد	الصُّغَرَى: کوچک تر/ترین - اسم تفضیل
۶- عَيَّنَ: مشخص کرد	المُعَيَّن: مشخص شده اسم مفعول	۱۲- دَرَسَ: درس داد	التَّدْرِیس: درس دادن - مصدر

التمرین السَّادِسُ: عَيَّنِ الْمُحَلَّ الْأَعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ. (نرم خویی با مردم نیمی از ایمان است.) مُدَارَةُ: مبتدا / النَّاسِ: مضاف الیه / نِصْفُ: خبر / الْإِيمَانِ: مضاف الیه

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ. (دشمن خردمند بهتر از دوست نادان است.)
عَدُوٌّ: مبتدا / عَاقِلٌ: صفت / خَيْرٌ: خبر / صَدِيقٍ: مجرور به حرف جرّ / جَاهِلٍ: صفت

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا. (ای دوست، هرگز سخنی به جز حق را نگو.) كَلَامًا: مفعول / الْحَقَّ: مستثنی

۴- الْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ. (دانش در خردسالی مانند نقش در سنگ است.) النَّقْشِ: مجرور به حرف جرّ / الْحَجَرِ: مجرور به حرف جرّ

۵- أَضَعَفَ النَّاسُ مَنْ ضَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ. (ضعیف ترین مردم کسی است که از پوشاندن رازش ناتوان باشد.)
أَضَعَفَ: مبتدا / النَّاسُ: مضاف الیه / كِتْمَانِ: مجرور به حرف جرّ / سِرِّ: مضاف الیه

التمرین السَّابِعُ:

أ. اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي. اِسْمِ الْفَاعِلِ وَ اِسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ اِسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمِ الْمَكَانِ.

۱- (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...) (همانا نفس به بدی بسیار دستوردهنده است.) / الْأَمَّارَةُ: اِسْمِ الْمُبَالِغَةِ

۲- اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ. (بدان که بهترین برادران کهن ترینشان است.) خَيْرٌ: اِسْمِ التَّفْضِيلِ / أَقْدَمُ: اِسْمِ التَّفْضِيلِ

۳- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ. (بزرگترین نادانی زیاده روی در ستایش و نکوهش است.) أَكْبَرُ: اِسْمِ التَّفْضِيلِ

۴- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. (درخواست نیاز از ناهلش، سخت تر از مرگ است.) أَشَدُّ: اِسْمِ التَّفْضِيلِ

۵- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مَعْلَمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. (برای پدر و معلمت از جایگاهت برخیز، اگرچه فرمانده باشی.) مَجْلِسِ: اِسْمِ الْمَكَانِ / مَعْلَمِ: اِسْمِ الْفَاعِلِ

۶- يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (روز داد بر ستمگر سخت تر از روز بیداد بر ستم دیده است.)
الظَّالِمِ: اِسْمِ الْفَاعِلِ / أَشَدُّ: اِسْمِ التَّفْضِيلِ / الْمَظْلُومِ: اِسْمِ الْمَفْعُولِ

ب. اَعْرَبْ مَا اَشِيرَ اِلَيْهِ بِخَطِّ.

النَّفْسُ : اسمُ اِنْ؛ منصوب به فتحه / لَأَمَارَةٌ : خبر اِنْ؛ مرفوع به ضمه

خَيْرٌ : اسمُ اِنْ؛ منصوب به فتحه / الْاِخْوَانُ : مضاف اليه؛ مجرور به كسره / اَقْدَمُ : خبر اِنْ؛ مرفوع به ضمه

اَكْبَرُ : مبتدأ؛ مرفوع به ضمه / الْحَقْمُ : مضاف اليه؛ مجرور به كسره / الْاِغْرَاقُ : خبر؛ مرفوع به ضمه

طَلَبُ : مبتدأ؛ مرفوع به ضمه / اَشَدُّ : خبر؛ مرفوع به ضمه

• بخش پاسخ هاك درس ٤



• پاسخ تمرينات درس ٤ كتاب درسى

الْتَمَرِينُ الْاَوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيْحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

١- اَنْوَاعٌ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَغَذَّى الْاِنْسَانُ بِهَا. (انواع گياهان كه انسان از آنها تغذيه مى كند.) **الخَضِرَوَات**

٢- اَرْضٌ وَّاسِعَةٌ خَضِرَاءُ تُزْرَعُ فِيْهَا اَنْوَاعُ الْمَحَاصِلِ. (زمين گسترده سبز كه در آن انواع فراورده ها كشت مى شود.) **الْمَزْرَعَةُ**

٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِاُمُورٍ مِنْهَا أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ. (دانشمند كارشناس در امر پيشه، كار يا برنامه اى.) **الْخَبِير**

٤- مَوَادٌّ كِيْمَاوِيَّةٌ وَ طَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ. (مواد شيميايى و طبيعى براى تقويت خاك ضعيف.) **الْأُسْمِدَةُ (السَّمَاد)**

٥- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعْشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

(جانور كوچكى كه زير زمين زندگى مى كند، بيمارى طاعون را منتقل مى كند و گربه از دشمنانش است.) **الْفَأْرَةُ**

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أَشِيرَ اِلَيْهِ بِخَطِّ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حَنْفِيٍّ عَامِلٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) عَلَى الْبَصْرَةِ.

أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنْفِيٍّ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِّبِهِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوفٌ. أَلَا إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَ إِنَّا مَعَكُمْ قَدْ اكْتَفَى بِطِمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.

ترجمه : به عثمان بن حنيف استاندار امير المؤمنين على در بصره؛ اما پس از ياد خدا و پيامبر اى پسر حنيف، به من اخبر! رسيد كه مردى از مردان بصره، تو را به مهمانى خويش فراخواند و تو به سرعت به سوى آن شتافتى. گمان نمى كردم مهمانى مردمى را بپذيرى كه تهيدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است. آگاه باشيد كه هر رهروى پيشوايى دارد كه از او پيروى مى كند و از نور دانشش روشنى مى جويد. آگاه باشيد

امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است. آگاه باشید که قطعاً شما نمی توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید .

۱. عَيْنُ نُونٍ الْوَقَايَهْ فِي النَّصِّ : بَلَّغْنِي، أَعِينُونِي

۲. أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

حَنِيفٌ : مضاف الیه؛ مجرور به کسره / رَجُلًا : اسم «أَنَّ» منصوب؛ نصب آن به فتحه / فِتْيَةٍ : مجرور به حرف جرّ؛ جرّ آن به کسره / الْبَصْرَهْ : مضاف الیه؛ مجرور به کسره / مَادَّيْهْ : مجرور به حرف جرّ؛ جرّ آن به کسره

۳. عَيْنُ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةٌ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْآخَرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتَعَلَ» : أَسْرَعْتَ : اجْتِهَاد

۴. عَيْنُ نَوْعِ فَعِلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ : مضارع منفی؛ للمخاطبين

الْتَمَرِينَ الثَّالِثَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

الماضي	المضارع و المُستقبل	الأمر و النَّهْي	المصدر	اسمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ	سَوْفَ يُرْسِلُ	أَرْسِلُوا	الإرسال	المُرْسِلُون
فرستاده است	خواهد فرستاد	بفرستید	فرستادن	فرستندگان
انْتَبَهَ	سَتَنْتَبِهُونَ	انْتَبِهُوا	الانتباه	الْمُنْتَبِهِينَ
آگاه شد	آگاه خواهید شد	آگاه شوید	آگاه شدن	آگاه شدگان
انْسَحَبْتُمْ	لَا يَنْسَحِبُ	لَا تَنْسَحِبُ	الانسحاب	الْمُنْسَحِبِ
عقب‌نشینی کردید	عقب‌نشینی نمی کند	عقب‌نشینی نکن	عقب‌نشینی کردن	عقب‌نشینی کننده
مَا اسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ	لَا تَسْتَرْجِعِ	الاسترجاع	الْمُسْتَرْجِعِ
پس نگرفت	پس می گیرد	پس نگیرد	پس گرفتن	پس گیرنده
مَا جَادَلَ	لَمْ يُجَادِلْ	لَا تُجَادِلُوا	المُجَادَلَة	الْمُجَادِلَانِ
بحث نکرد	بحث نکرد / نکرده است	بحث نکنید	بحث کردن	دو بحث کننده
تَذَكَّرَ	يَتَذَكَّرَانِ	تَذَكَّرْ	التذكّر	الْمُتَذَكِّرَاتُ
به یاد آورد	به یاد می آورند	به یاد بیاور	به یاد آوردن	به یاد آورندگان
تَنَاصَرُوا	تَتَنَاصَرُونَ	رَجَاءُ؛ تَنَاصَرُوا	التناصر	الْمُتَنَاصِرِينَ

هميارى كردند	هميارى مى كنيد	لطفاً هميارى كنيد	هميارى كردن	هميارى كنندگان
قَدْ سَجَلَ	تُسَجِّلِينَ	سَجِّلْ	التَّسْجِيلَ	المُسَجِّلَةَ
ضبط کرده است	ضبط مى كنى	ضبط كن	ضبط كردن	ضبط صوت

الْتَمَرِينَ الرَّابِعُ: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ.

۱- تِسْعَةُ زَائِدٍ اَرْبَعَةٍ يُسَاوِى ثَلَاثَةَ عَشَرَ. (نه بعلاوه چهار برابر سيزده مى شود.) $9 + 4 = 13$

۲- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِى خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ. (هفت در پنج برابر سى و پنج مى شود.) $7 \times 5 = 35$

۳- اَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اَرْبَعَةٍ يُسَاوِى عَشْرَةَ. (چهل تقسيم بر چهار برابر ده مى شود.) $40 \div 4 = 10$

۴- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِى ثَمَانِينَ. (نود و شش منهای شانزده برابر هشتاد مى شود.) $96 - 16 = 80$

۵- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ اَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِى سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ. (شصت و هشت منهای يازده برابر پنجاه و هفت مى شود.) $68 - 11 = 57$

۶- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اِثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ يُسَاوِى ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ. (بيست و يك بعلاوه شصت و دو برابر هشتاد و سه مى شود.) $21 + 62 = 83$

الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيِّنْ اِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي اَشِيرُ عَلَيْهَا بِخَطِّ.

۱- اِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ النَّاسِ. (همانا خداوند آمرزنده گناهان توبه كنندگان است.)

الله: اسم «اِنَّ» منصوب به فتحه / غَافِرٌ: خبر «اِنَّ» مرفوع به ضمه / ذُنُوبِ: مضاف اليه مجرور به كسره / النَّاسِ: مضاف اليه مجرور به كسره

۲- لَا شَيْءَ اَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ. (هيچ چيزى شايسته تر به زندانى شدن از زبان نيست.)

شَيْءَ: اسم «لا» مبنى بر فتح / اَحَقُّ: خبر «لا» مرفوع به ضمه / اللِّسَانِ: مجرور به حرف جرّ

۳- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَا ضَحِكَتِ اُمِّ بَكِيْتٍ. (زندگاني ادامه دارد چه بخندى چه بگرى.)

الْحَيَاةُ: مبتدا مرفوع به ضمه / مُسْتَمِرَّةٌ: خبر مرفوع به ضمه

۴- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبْهُ الزَّمَنُ. (هر كس را در كودكى پدرومادر ادب نكنند، روزگار ادبش مى كند.)

الْوَالِدَانِ: فاعل مرفوع به «ا» / صَغِيرًا: حال منصوب به فتحه / الزَّمَنُ: فاعل مرفوع به ضمه

۵- يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتِ اَهْتِمَامًا بِالْغَا. (شهروند فهيمده توجه بسيارى به پاكيگى زيستگاه مى كند.)

الْمَوَاطِنُ: فاعل مرفوع به ضمه / الْبَيْتِ: مضاف اليه مجرور به كسره / اَهْتِمَامًا: مفعول مطلق نوعى منصوب به فتحه / بِالْغَا: صفت منصوب به تبعيت نصب آن به فتحه

٦- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ يَسْبَبُ زَلَّهُ أَوْ عَيْبُ فِيهِ؛ لَأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ. (دوست را به خاطر لغزش یا عیب او رها نکن؛ زیرا هیچ کس به جز خدا کامل نیست [یافت نمی شود]). الصَّدِيقُ: نائب فاعل مرفوع به ضمه / زَلَّهُ: مضاف الیه مجرور به کسره / كَامِلٌ: صفت مرفوع به تبعیت رفع آن به ضمه الله: مستثنی منصوب به فتحه

٧- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصَّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ. (بدبین دشواری را در هر فرصتی می بیند؛ اما خوش بین در هر دشواری فرصت را می بیند). الْمُتَشَائِمُ: فاعل مرفوع به ضمه / الصَّعُوبَةُ: مفعول منصوب به فتحه / الْفُرْصَةُ: مفعول منصوب به فتحه

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: اكْمِلْ فَرَاقَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرَبْ مَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

بَعْضُ الطَّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لَطَرْدٍ مُفْتَرِسَةٍ عَنْ عَشِيرَتِهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطَّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِيرَتِهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنْ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْقَرِيسَةَ، وَ يَبْتَغِدُ عَنِ الْعَشْرِ ابْتِعَادًا كَثِيرًا وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِيرَتِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَغْتَةً.

ترجمه: گاهی برخی پرندگان برای دور کردن شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند (چاره جویی می کنند). (از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش ببیند، روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده او را تعقیب می کند و از لانه، بسیار دور می شود و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور کردنش از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه هایش از مرگ مطمئن می شود، ناگهان پرواز می کند.

بَعْضُ: مبتدا مرفوع به ضمه / عَشْرٌ: مجرور به حرف جرّ / حَيَوَانٌ: مفعول منصوب به فتحه / الْحَيَوَانُ: فاعل مرفوع به ضمه / الْمُفْتَرِسُ: صفت مرفوع به تبعیت / خِدَاعٌ: مجرور به حرف جرّ / عَشْرٌ: مجرور به حرف جرّ / حَيَاةٌ: مضاف الیه مجرور به کسره

الْتَّمَرِينَ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. (همانا ما به تو پیروزی آشکاری بخشیدیم). فَتَحْنَا: مفعول مطلق نوعی / مُبِينًا: صفت

٢- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. (ما بی گمان قرآن را بر تو فرو فرستادیم). الْقُرْآنَ: مفعول / تَنْزِيلًا: مفعول مطلق تأکیدی.

٣- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. (هیچ فقری ای مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست). فَقْرٌ: اسم لای نفی جنس / كَالْأَدَبِ: جار و مجرور

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ. (هر چیزی با انفاق می کاهد به جز دانش که می افزاید). كَلٌّ: فاعل / بِالْإِنْفَاقِ: جار و مجرور / الْعِلْمُ: مستثنی

٥- يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ. (خشک ناخن در دنیا مانند تهیدستان زندگی میکند و در آخرت مانند توانگران محاسبه می گردد). الْبَخِيلُ: فاعل / عَيْشٌ: مفعول مطلق نوعی / الْفُقَرَاءُ: مضاف الیه / مُحَاسِبَةٌ: مفعول مطلق نوعی / الْأَغْنِيَاءُ: مضاف الیه

الْتَّمَرِينَ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ (ماهی دفن شده)

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتَرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُقْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصِّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفَرُونَ التُّرَابَ الْجَفَّ لَصِيدِهِ.

ترجمه : گونه ای ماهی [ها] در آفریقا یافت می شود که هنگام خشکسالی [خشکی] خودش را در پوششی از مواد مخاطی ای که از دهانش بیرون می آید می پوشاند و خودش را زیر گل پنهان می کند؛ سپس بیش از یک سال به خواب عمیق می رود [عمیقاً می خوابد] و مانند زندگان نیاز به آب و خوراک و هوا هم ندارد و درون حفره کوچکی در انتظار بارش باران می ماند [زندگی می کند] تا در [کمال] شگفتی از پوششش بیرون بیاید. اما شکارچیان آفریقایی پیش از بارش باران به جایگاه پنهان شدنش می روند و برای شکارش، آن خاک خشک را می کنند.

۱- اینَ یُوجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟ - یُوجَدُ هَذَا السَّمَكُ فِي إفريقيا. (این ماهی کجا یافت می شود؟ - این ماهی در آفریقا یافت می شود.)

۲- کَمْ مَدَّةَ يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ - يَنَامُ أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ. (شش ماهی چه مدتی می خوابد؟ - بیش از یک سال می خوابد.)

۳- فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟ - يَسْتُرُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ. (شش ماهی خودش را در چه چیزی پنهان می کند؟ - خودش را در پوششی از مواد مخاطی پنهان می کند.)

۴- كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةَ؟ - مِنَ الْمَوَادِّ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ. (شش ماهی مواد مخاطی را چگونه می سازد؟ - از موادی که از دهانش بیرون می آید.)

۵- مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟ - اسْمُهَا إفريقيا. (قاره ای که شش ماهی در آن زندگی می کند چه نام دارد؟ - نامش آفریقا است.)

۶- مَنْ يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟ - الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ. (چه کسی خاک خشک را برای شکار شش ماهی می کند؟ - شکارگر آفریقایی خاک خشک را برای شکارش حفر می کند.)

۷- لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَافَ حَسَبَ النَّصِّ؟ - يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ. (با توجه به متن چرا شکارچیان آفریقایی خاک خشک را می کنند؟ - خاک خشک را برای شکار شش ماهی می کنند.)

۸- مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ؟ - يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ. (کی شش ماهی خودش را در پوششی از مواد مخاطی پنهان می کند؟ - شش ماهی خودش را هنگام خشکسالی پنهان می کند.)

۹- اِبْحَثْ عَنْ مُتَضَادِّ تَدَخَّلَ وَفَوْقَ وَأَمَاتَ وَيَمُوتُ وَصُعُودَ وَ مُتَرَادِفِ «غِذَاءٍ وَ يَرُوحُ وَ عَامٍ وَ يَرَقُدُ». تَدَخَّلَ (داخل می شود) ≠ تَخَرَّجَ (خارج می شود) / فَوْقَ (بالا) ≠ تَحْتَ (زیر) / أَمَاتَ (مردگان) ≠ أَحْيَاءَ (زندگان) / يَمُوتُ (می میرد) ≠ يَعِيشُ (زندگی می کند) / صُعُودَ (فرارفتن): نَزُولَ (فرود آمدن) «غِذَاءَ (خوراک) = طَعَامٌ / يَرُوحُ (می رود) = يَذْهَبُ / عَامٍ (سال) = سَنَةٌ / يَرَقُدُ (می خوابد) = يَنَامُ»

۱۰- اِبْحَثْ عَنِ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الصِّفَةِ» وَ «الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ». الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ: نَوْمًا عَمِيقًا: اِحْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ: خُرُوجًا عَجِيبًا / الْمُضَافِ إِلَيْهِ: نَفْسَهُ: عِنْدَ الْجَفَافِ: فَمِهِ: نَفْسَهُ: تَحْتَ الطَّيْنِ: دَاخِلَ حَفْرِهِ: اِنْتِظَارَ نَزُولِ الْمَطَرِ: مَكَانَ اخْتِفَائِهِ: قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ: صَيْدِهِ / الصِّفَةُ: الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ: نَوْمًا عَمِيقًا: حَفْرَةً صَغِيرَةً: خُرُوجًا عَجِيبًا: الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ: التُّرَابَ الْجَافَ. / الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ: مِنَ الْأَسْمَاكِ: فِي إِفْرِيقِيَا: فِي غِلَافٍ: مِنَ الْمَوَادِّ: مِنْ قَمٍّ: مِنْ سَنَةٍ: إِلَى الْمَاءِ: فِي اِنْتِظَارٍ: مِنَ الْغِلَافِ: إِلَى مَكَانٍ.

۱۱- اِبْحَثْ عَنْ أَسْمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمَكْسَرِ وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا. الْأَسْمَاكِ: جَمْعُ مَكْسَرٍ: مَفْرَدَةٌ سَمَكٍ / الْمَوَادِّ: جَمْعُ مَكْسَرٍ: مَفْرَدَةٌ مَادَّةٌ / الصَّيَادُونَ: جَمْعُ مَذَكَّرٍ سَالِمٍ: مَفْرَدَةٌ صَيَّادٌ / الْإِفْرِيقِيُّونَ: جَمْعُ مَذَكَّرٍ سَالِمٍ: مَفْرَدَةٌ إِفْرِيقِيٌّ.

۱۲- اَكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَ صِبْغَتَهُ. أَ هُوَ لَازِمٌ أَمْ مُتَعَدٍّ؟ مَضَارِعُ: لِلْغَائِبِ: مُتَعَدٍّ

• بخش پاسخ هاک درس ۵



• پاسخ تمرینات درس ۵ کتاب درسی

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنَ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱- الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَهُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى. کسی که دعا را می پذیرد و آن از اسمهای نیک خداوند است. الْمُجِيبُ

۲- الشُّعُورُ بِالْفَرَحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا. احساس شادی و شادمانی بسیار. الإِنْشِرَاحُ

۳- ضَحِكَ خَفِيفًا بِلا صَوْتٍ. به آرامی خندید بدون صدا. الْبَسِمَةُ

۴- جَعَلَ فِيهِ نُورًا. نوری در آن نهاد. أُنَارَ

۵- سَاعَدَ وَ نَصَرَ. یاری و کمک کرد. أَعَانَ

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَ عَيْنُ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَ الثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَةِ الْإِمَامِ عَلِيٍّ (ع) لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ (ع)

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ.

نامه ۳۱ از سفارش امام علی(ع) به پسرش امام حسن (ع)

پسرِ دلبندم خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده پس آنچه را برای خودت دوست می داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می داری و ستم مکن چنانچه دوست نداری به تو ستم شود.

وَ أَحْسِنِ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ ... وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يَقَالَ لَكَ.

و نیکی کن چنانکه دوست می داری به تو نیکی شود و آنچه را برای غیر خودت زشت می داری برای خودت (هم) زشت بدار ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود (در حق دیگران) مگو.

۱- ما هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِي لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟ «نَفْسِكَ»: مَفْعُول / «نَفْسِكَ»: مَجْرُورٌ بِه حَرْفِ جَرٍّ

۲- ما هُوَ نَوْعُ فِعْلِ «تَكْرَهُ» وَ صِيغَتُهُ؟ مضارع؛ للمخاطب

۳- أ- كَلِمَةُ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكْرَةٌ؟ نَكْرَةٌ

۴- أ- لَازِمٌ فِعْلُ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٍّ؟ مُتَعَدٍّ

٥- مِن اَى بَابِ فَعْلٍ « أَحْسَنَ »؟ بَابِ اِفْعَالٍ

٦- اَذْكُرْ فَعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ. اِجْعَلْ؛ اِكْرَهُ

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: لِلتَّرْجِمَةِ.

١- هُوَ قَدْ رَجَعَ: (او بازگشته است). ٢- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ: (او گاهى باز مى گردد / او شايد باز گردد).

٣- هُوَ لَا يَرْجِعُ: (او باز نمى گردد). ٤- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ: (او بازگشته بود).

٥- هُوَ يَرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: (او مى خواهد كه باز گردد). ٦- رَجَاءً؛ اِرْجِعْ: (لطفاً باز گردد).

٧- مِنْ فَضْلِكَ لَا تَرْجِعْ: (لطفاً باز نگردد). ٨- هُوَ سَيَرْجِعُ: (او باز خواهد گشت).

٩- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: (او باز خواهد گشت). ١٠- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ: (او باز نخواهد گشت).

١١- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ: (او بازنگشت / بازنگشته است). ١٢- هُوَ مَا رَجَعَ: (او بازنگشت).

١٣- إِنْ تَرْجِعْ أَرْجِعْ: (اگر بازگردى من باز مى گردم). ١٤- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ: (او باز مى گشت).

الْتَمَرِينَ الرَّابِعُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَالْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

الرَّجُلُ الْعَلَّامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَّابِ فِي الْمَدْرَسَةِ. مرد بسيار دانا با همه دانش آموزان در مدرسه سخن گفت.

تَذَهَبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ. آموزگار به كتابخانه مى رود.

١- الرَّجُلُ أ. اسمٌ، مُفْرَدٌ، مذكرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ مُبْتَدَأٌ و مرفوعٌ √

ب. مَصْدَرٌ، مذكرٌ، مَعْرِفَةٌ، مبنى فاعلٌ و مرفوع

٢- الْعَلَّامَةُ أ. اسمٌ فاعلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مُعَرَّبٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ و مجرورٌ

ب. اسمٌ مُبَالَغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ، مُعَرَّبٌ صِفَةٌ و مرفوعة بالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا √

٣- تَحَدَّثَ أ. فَعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدٍّ، مُعَرَّبٌ مَفْعُولٌ و منصوبٌ

ب. فَعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مذكرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ خَبَرٌ و مبنى √

٤- الطُّلَّابُ أ. اسمٌ مَفْعُولٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ، جَمْعٌ مذكرٌ سَالِمٌ، مبنى مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ

ب. اسمٌ فاعلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ و مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ» مُعَرَّبٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ و مجرورٌ √

٥- الْمَدْرَسَةُ أ. اسمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَدْرَسَةِ جَارٌ و مَجْرُورٌ) √

ب. اسم تفضيل، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَل، مبنى صِفَه و مَجْرُورَه بالتَّبْعِيَه لِمَوْصُوفِهَا

٦- تَذَهَبُ أ. فعل مضارع، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثلاثى مُجَرَّدٌ، معلوم، معرب، لازم√

ب. فعل مجهول، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثلاثى مزيدٌ مِن باب تَفَاعُل، مبنى

٧- الْمُعْلَمَةُ أ. اسم مفعول، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَه، مبنى مفعولٌ و منصوبٌ و الْجُمْلَه اِسْمِيَه.

ب. اسم فاعل، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَل، مُعَرَّبٌ فاعلٌ و مرفوعٌ و الْجُمْلَه فَعْلِيَه√

٨- الْمَكْتَبَةُ أ. اسم مكان، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَل مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جارٌ و مَجْرُورٌ√

ب. اسم تفضيل، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ، مُعَرَّبٌ مُضَافٌ إِلَيْه و مَجْرُورٌ

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

١- أَعْجُوبَةٌ، عَجَائِبُ (شگفت آور؛ أعاجيب / شگفت؛ م عجب) ١٣- لِبَاسٌ، أَلْبِسَه (جامه / جامه ها)

٢- عَاصِمَه، عَوَاصِمُ (پایتخت / پایتخت ها) ١٤- عَظَم، عِظَام (استخوان / استخوان ها)

٣- شَجَرَه، شَجَرَاتُ (درخت / درخت ها) ١٥- طَرِيق، طُرُق (راه / راه ها)

٤- ظَاهِرَه، مَظَاهِرُ (پدیده؛ ج ظواهر / نمادها؛ م مظهر) ١٦- قَنَآه، قَنَواتُ (شبکه / شبکه ها)

٥- قَرِيسَه، قَرَائِسُ (شکار / شکارها) ١٧- دُعَا، أَدْعِيَه (دعا / دعاها)

٦- صَفْحَه، صُحُفٌ (صفحه؛ ج صفحات / روزنامه ها؛ م صحیفه) ١٨- قَدَم، أَقْدَامُ (گام / گام ها)

٧- بَرَنَامَج، بَرَامِجُ (برنامه / برنامه ها) ١٩- شَهْر، شُهُورُ (ماه / ماه ها)

٨- حَفْلَه، مَحَافِلُ (جشن؛ ج حفلات / انجمن ها؛ م محفل) ٢٠- أَكْبَر، كِبَارُ (بزرگتر؛ ج أكابر / بزرگان؛ م كبير)

٩- خَبِير، خُبَرَاءُ (کارشناس / کارشناس ها) ٢١- قَم، أَفْوَاحُ (دهان / دهان ها)

١٠- عَجُوز، عَجَائِزُ (پیر / پیران) ٢٢- طَعَام، مَطَاعِمُ (خوراک؛ ج أطعمه / غذاخوری ها؛ م مطعم)

١١- تِمْنَال، أَمْثَالُ (تندیس؛ ج تمائیل / مثل ها؛ م مثل) ٢٣- عِلْم، أَعْمَالُ (دانش؛ ج علوم / کردارها؛ م عمل)

١٢- مِيزَان، أَوْزَانُ (ترازو؛ موازين / وزن ها؛ م وزن) ٢٤- حَيّ، حَيَّاتُ (زنده؛ ج أحياء / مار؛ م حيّه)

الْتَمَرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِي لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ (ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفرید، پرستش کنید.) / أَيُّهَا النَّاسُ: گروه منادایی / رَبَّ: مفعول

۲- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ (ای ابلیس! تو را چه شد که همراه (فرشتگان) سجده‌کنان نیستی؟) / إِبْلِيسُ: منادا

۳- ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً﴾ (ای بندگان من که ایمان آورده‌اید همانا زمین من فراخ است.) / عِبَادِيَ: منادا / وَاسِعَةً: خبر «إِنَّ»

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنُ. (پیامبر فرمودند: ای علی، سرور [برترین] سخن قرآن است.)
رَسُولُ: فاعل / عَلِيُّ: منادا / سَيِّدُ: مبتدا / الْكَلَامِ: مضاف الیه / الْقُرْآنُ: خبر

۵- يَا مَنْ بَدِئَهُ اشْتِغَلَ / قَدْ عَرَّهَ طَوْلُ الْأَمَلِ (ای کسی که به دنیایش پرداخته است / آروزی دراز او را فریب داده است.) / مَنْ: منادا / طَوْلُ: فاعل

الموت يَأْتِي بَغْتَةً / وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ (مرگ ناگهان می‌آید / و گور تابوت کردار است.) / الموت: مبتدا / صُنْدُوقُ: خبر

۶- أَلَسَلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ (درود بر تو ای فرستاده خدا؛ ای پیامبر مهر.)
أَلَسَلَامُ: مبتدا / رَسُولُ: منادا / نَبِيَّ: منادا / الرَّحْمَةِ: مضاف الیه

الْتَمَرِينَ السَّابِعُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- يَسْمَحُ: اجازه می‌دهد ← لَيْسَمَحُ: باید اجازه دهد / لَنْ يَسْمَحَ: اجازه نخواهد داد

۲- تَكْتُمُ: پنهان می‌کند ← أَكْتُمُ: پنهان کن / لَا تَكْتُمُ: پنهان نکن.

۳- يَقْلِدُ: تقلید می‌کند ← الْمُقْلِدُ: تقلید کننده / الْمُقْلِدُ: تقلید شده

۴- رَفَعَ: بالا برد ← مَا رَفَعَ: بالا نبرد / قَدْ رَفَعَ: بالا برده است

۵- سَاعَدَ: کمک کرد ← يَسَاعِدُ: کمک می‌کند / سَاعِدُ: کمک کن.

۶- يَصْنَعُ: می‌سازد ← لَا يَصْنَعُ: نمی‌سازد / لَمْ يَصْنَعُ: نساخت، نساخته است.

۷- دَرَسَ: درس داد ← يُدْرِسُ: درس می‌دهد / أَلْتَدْرِسُ: درس دادن

۸- كَتَبَ: نوشت ← أَلْكَاتِبُ: نویسنده / أَلْمَكْتُوبُ: نوشته [شده]

۹- عَلِمَ: دانست ← أَلْأَعْلَمُ: داناتر؛ داناترین / الْعَلَامَةُ: بسیار دانا

۱۰- صَبَرَ: صبر کرد ← أَلْصَّابِرُ: صبرکننده / أَلْصَّبَارُ: بسیار صبرکننده

۱۱- عَبَدَ: عبادت کرد ← أَلْمَعْبُدُ: پرستشگاه ها / أَلْمَعْبُودُ: عبادت شده

۱۲- أَلْأَصْغَرُ: کوچک تر ← أَلْصَّغْرَى: کوچکتر؛ کوچکترین / أَلْأَصْغَرُ: کوچکترها

درباره مؤلف

- مؤلف کتاب پرسوال و کتاب پُر نکته عربی انتشارات مهرماه 
- مؤلف کتاب امتحانت عربی (انسانی و عمومی) انتشارات مهرماه 
- مؤلف کتاب کنکور یوم عمومی و رشته های تجربی و ریاضی و انسانی انتشارات مهرماه (شبیه ساز کنکور) 
- عضو هیئت مولفین کتاب جامع عربی انسانی کنکور انتشارات مهر و ماه 
- عضو هیئت مولفین کتاب جامع عربی عمومی کنکور انتشارات مهر و ماه 
- مدرس کلاسینو (بزرگترین آموزشگاه آنلاین کشور) 
- مؤلف کتاب آزمون عربی (عمار) قلمچی 
- طراح تست و عضو هیئت علمی آزمون های کشوری گزینه دو 
- طراح تست آزمون های کشوری قلمچی 
- طراح تست آزمون های کشوری فور تیک و بام تست 
- مسئول درس و ناظر پلتفرم درسی چیستا 
- مؤلف کتاب جامع عربی انسانی و عمومی کنکور (توریوپلاس عربی) انتشارات آکما
- مؤلف کتاب عربی دهم و یازدهم انسانی و عمومی کنکور (توریوپلاس عربی) انتشارات آکما
- مؤلف کتاب های کار عربی هفتم تا دوازدهم انسانی و عمومی (بمب آموزش عربی) انتشارات علوی

 @vahab.asghari_arabi @vahabasghari_paye  vahabasghari  ۰۹۰۳۸۲۵۳۹۳۶

کتاب های توربو پلاس عربی (آموزش واقعا کامل)



عربی دوازدهم عمومی



عربی یازدهم عمومی



عربی دهم عمومی



عربی هشتم



عربی دوازدهم انسانی



عربی یازدهم انسانی



عربی دهم انسانی



عربی نهم